

## بورسی تحلیلی مبارزات معلمان از جنبش تنباکو تا کنون

### بخش دوم : از انقلاب ۵۷ تا دوره اخیر

#### مبارزه معلمان در جریان انقلاب ۵۷

با ظهر اولین نشانه‌های ترک در دیواره‌های استبداد، ناکارآمدی مشت آهنین و سرکوب محمد رضا شاه یعنی از اواخر سالهای ۵۵ و اوایل ۵۶، معلمان بطور گسترده وارد عرصه فرهنگی - سیاسی و صحنه کارزار شدند. این حضور ابتدا در کانون‌های فرهنگی شکل می‌گرفت و گرمای این گردهمایی‌ها خود بیشتر آب می‌کرد. پس از مدتی که معلمان حول سازمان‌ها، احزاب و گفتمان‌های سیاسی جمع شدند، کم کم در بین خود اقدام به ایجاد تشکل‌هایی با مضمون سیاسی - مطالبات صنفی نمودند. در سال ۵۷ باشگاه «مهرگان» به رهبری درخشش فعالیتهای خود را تجدید کرد، اما گسترش چندانی نداشت. «کانون مستقل معلمان» توسط معلمانی که به پیروی از صمد از مشی سوسیالیستی و تشکل‌های کارگری حمایت می‌کردند اعلام موجودیت نمود. «انجمان معلمان مسلمان» از سوسیالیست‌های مسلمان در این دوران ایجاد شد. «انجمان اسلامی معلمان» که در سال ۵۷ تأسیس و نزدیک به حزب جمهوری و جامعه روحانیت مبارز و معتلفه بود و تمام تلاش خود را معطوف به بسیج معلمان برای پیروزی انقلاب اسلامی کرده بود، در آستانه انقلاب تشکیل شد. در این دوره معلمان تمایل زیادی برای پیگیری خواسته‌های صنفی خود نشان ندادند. شور انقلابی و شوق برانداختن رژیم، مجالی برای طرح شعارهای صنفی و معیشتی باقی نگذاشته بود. همه فکر می‌کردند با رفتن شاه و تغییر رژیم همه مشکلات حل می‌شود. معلمان بدون تأکید بر مسائل صنفی، در تظاهرات ضد رژیم شرکت می‌کردند. اعتصاب بزرگ معلمان و تعطیل کردن مدارس در ماههای مهر و آبان ۵۷ به انقلاب و سقوط رژیم شاه شتاب بیشتری بخشید. درواقع معلمان با اعتصاب خود حدود ۸ میلیون دانشآموز را به خیابان‌ها فرستادند. معلمان پیشرو و مبارز که درابتدا پایه گذار جنبش فکری و فرهنگی بودند، بخش بزرگی تحت تأثیر مبارزات سوسیالیست‌های کارگری، مسلمانان سوسیالیست، جبهه ملی و دکتر شریعتی بودند. اما عناصری نیز نزدیک به فدائیان اسلام بودند که بعداً جریان مؤتلفه تبدیل و انجمان‌های اسلامی معلمان را تشکیل دادند. این امری واضح است که در هر جنبش و یا انقلابی، جریان‌های راه انداز و شروع کننده در اقلیت قرار داشته و ضمن آن که پیشرفت انقلاب همگانی می‌شود. اقسام محافظه کارتر به آن می‌پیوندند. در دوران اولیه مبارزه در سال ۵۶ و نیمه اول ۵۷ اقلیت و در صد کمتری از معلمان به مبارزه پیوسته بودند و اکثریت عمدۀ آنها، مثل تمام اقسام دیگر را تنها نظاره گران جنبش‌ها، اعتصابات و تظاهرات تشکیل می‌دادند. برخی از معلمین هنوز از رژیم شاه حمایت می‌کردند. با رشد و گسترش اعتراضات و در آستانه پیروزی انقلاب که فضایی عمومی و همه گیر را شامل می‌شد، کلیه کسانی که نسبت به انقلاب بی تفاوت و حتی مخالف بودند، به جریان انقلاب - که پیروزی آن مسجل شده بود - پیوستند. اینان که باور و دیدگاه و در منش و رفتار رویکرد از بالا به پایین و استبدادی شکل گرفته بود کارکرد دولت و نهادهای اجتماعی و از جمله آموزش و پژوهش را بهمان منوال سابق می‌خواستند و قادر تجربه برای رویکرد مشارکت، گسترش آزادی‌ها و بر

قراری عدالت اجتماعی بودند، در کوران آموزشکده انقلاب بجهت کوتاه مدت بودن آن – از مهر ماه تا بهمن - فرصتی برای تجربه یک زندگی نو، تحول و دگرگونی در شخصیت و منش و روح و روان پیوستگان به انقلاب وجود نداشت. این اکثریت نتوانستند تجربه ای طولانی مدت در شرایط اجتماعی نوین داشته باشند ، هر چند روحیات و فرهنگ اجتماعی تا حدودی تغییر یافته بود ، اما همان خصائیل روزمرگی ، سنتی و حتی نان به نرخ روز خوردن و زیست در فضای استبداد، همچنان جایگاه خود را داشت . و با بازسازی همان شرایط اقتصادی - اجتماعی و بوروکراتیک دوران پهلوی ، منش ها و افکار آن دوران هم بازسازی می گردید . با پیوستن اکثریت عظیم ، بخصوص بازار و جریانات سنتی ، فضای اجتماعی و فرهنگی از دو، سه ماه قبل از پیروزی انقلاب، اساسا از سمت گیری تحول و نوین به همان نظام از بالا به پایین و استبدادی ، تغییر یافته و بازسازی شد . بطريقی که تمامی گفتارها و بیانات بر آزادی فکر و اندیشه مخالفین، آزادی احزاب و گرایش ها در این فضای جدید دود شد و بهوا رفت . همانطور که گفته شد این وضعیت ریشه در منافع طبقاتی و دیدگاه بخش های گسترده ای از حاکمیت جدید که روحانیت سنتی و بازاریان و اقشار بورکراتیک حاکم بر دستگاههای دولتی بجا مانده از رژیم قبل بود ، قرار داشت . در پایین هم حضور گسترده خرد بورژوازی و اقشار حاشیه شهری بود که تنها به امید کسب موقعیت و لقمه نان چرب تر در آستانه پیروزی انقلاب به آن پیوسته بودند . با بازگشت دوباره رویکرد و گفتمان های دوران پهلوی بهمراه جریانات سنتی و مرتعج ، معلمین مبارز و پیشو اکه آغاز کننده نهضت انقلاب در مراکز آموزشی بوده و خواهان تغییر در نظام تصمیم گیری و برقراری رویکرد مشارکتی و شورائی و گسترش آزادی های حاصله از انقلاب و عدالت اجتماعی بودند، بعنوان ضد انقلاب محسوب شدند و عناصری که طی دهه ها در همان نظام به کار و کسب و درآمد زندگی خود مشغول و نسبت به وضع موجود بی تفاوت و یا رضایتمند بوده و در تظاهرات و مراسم دولتی در صف اول بودند جای معلمین پیشو اکه گرفته و انقلابی تلقی شدند . از مقطع سال ۵۹ یک گزینش کامل از معلمان در تمامی سطوح بعمل آمد و هزاران معلم آگاه و مبارز اخراج شدند . تمامی تلاش تازه بدوران رسیده ها که درکی از یک نظام آموزشی متحول و مدرن نداشتند ، انحصارا" بازسازی ارکان نظام آموزشی دوران پهلوی با تبصره اسلام سنتی بود .. اینان مدیران و مسئولینی را که بطور خودجوش و عموما با رأی معلمان روی کار آمده بودند را حذف و خود جایگزین آنها شدند ، و به این ترتیب استبداد مجدد در نظام آموزشی حاکم شد . نه تنها نظام استبدادی از بالا به پایین و مطلقيت و استبداد در محیط آموزشی تغییری نیافت ، بلکه با اخراج هزاران معلم آزاد اندیش و زندانی نمودن صدها و هزاران نفر و حتی اعدام برخی معلمین مبارز ، که عمدتا شروع کننده جنبش و انقلاب ۵۷ بودند ، شرایطی به مراتب خفغان آمیز تر از قبل شکل گرفت . قوه قضائیه و نظام آموزشی مهمترین نهادهایی بودند که روحانیون سنتی در جریان مشروطه بعد از دست داده بودند از ابتدا تلاش به در اختیار گرفتن و تسلط بر آنرا نداشتند و لذا آموزش و پرورش هم همانند دادگاههای شرع و انقلاب از نظر حاکمیت وضعیت ویژه داشت. تفکر روحانیون سنتی بر نظام آموزشی که در پایان دوره قاجار از دست داده بودند ، مجددا حاکم شد. در برخی ادارات و مدارس نظامیان از سپاه پاسداران ، مدیریت می کردند و جای هر گونه آزاد اندیشی سد شده بود. اخراج های گسترده نه تنها مشمول معلمینی که نسبت به تداوم شرایط خفغان زمان شاه و در دوره کنونی ( که تنها لعب قدسی جایگزین فره ایزدی شده بود ) معارض بودند بلکه تمامی دگر اندیشان را شامل می شد و تنها کافی بود که بدون هیچ سند معتبر ، تنها گمان شود که معلمی مطابق سلیقه مسئولین قدسی جدید که تنها لباسی عوض کرده ؛ اما همان رویکرد و منش قدیم دوران

شاهی را با خود حمل می کردند نیست . بدون تشکیل هرگونه دادگاه و رسیدگی ، در سر کلاس درس و یا حین برگزاری آزمون ، در زنگ استراحت ، معلمین حکمی غایبی دریافت می کردند که اخراج و یا آماده بکار شده بودند . حتی در صدور ابلاغ تدریس در مدارس و یا مناطق و یا هر موضوع بی اهمیتی ، که معلمان ابراز نارضایتی می کردند ، مدیران ادارات و مدارس اظهار می کردند : « اگر اعتراضی داری ، استعفایت را بنویس و گرنه اخراج می شوی ». طی سال های پس از انقلاب و دوره جنگ حقوق معلمین منجمد و در مقاطعی از طریق ادارات برای جنگ و یا دیگر منابعی که مدیران و رؤسا تشخیص می دادند کسر می گردید . تصفیه های وسیع گریبان دانشجویان مراکز تربیت معلم و دانشجویان را نیز گرفت . همانطور که گفته شد نسبت به تمامی معلمان و دانشجویان دانشگاه های تربیت معلم یک گزینش کامل و سراسری صورت گرفت . شرط دریافت حکم تدریس و حفظ شغل ، برای برخی دگر اندیشان ، حضور در نماز جماعت مدارس که اجباری شده بود و گاهها در نمازهای جمعه بود ، تا نسبت به وی اطمینان حاصل شود . فعالیت صنفی پس از سال ۱۳۶۰ به کلی خاموش شد . تمامی تشکل های مستقل معلمان که گرایشات سوسیالیستی و غیر حاکمیتی داشتند ، منحل و تحت پیگرد های شدید و قلع و قمع قرار گرفتند . علت آن این بود که آموزش و پرورش در نگاه مسئولان یک دستگاه حاکمیتی و ایدئولوژیک است و حضور مخالفان سیاسی و عقیدتی در این دستگاه تحمل نمی شود . اخراج ها در آموزش و پرورش گام به گام همراه بسته شدن فضای اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی و حذف تمامی احزاب و تشکل های سیاسی و صنفی و توقیف روزنامه ها پیش می رفت . رهبران جبهه ملی بجهت مخالفت با لایحه قضایی قصاص از طرف رهبر انقلاب ، مرتد و واجب القتل شمرده شدند . به مهندس بازرگان اخطار شد که می باشد در رادیو تلویزیون حضور و اعلام برائت و توبه نماید . انتخاب بازرگان بعنوان نخست وزیر از طرف رهبر انقلاب یک خطای فاحش قلمداد . در راهپیمایی های رسمی و دولتی شعار مرگ بر بازرگان نیز طنین انداز بود . روحانیون آزادیخواه و مبارز هم در این فضا مصون نماندند . آیت الله لاهوتی که برای آزادی وی اقدام شده بود ، سریعا در زندان اوین و به طرز مشکوکی درگذشت . در این فضا کلیه وابستگان به رژیم شاه که سرکوب سوسیالیست ها ، آزادیخواهان و مبارزین و طبقه کارگر را در فضای جدید مشاهده می کردند ، اعم از نیروهای نظامی و امنیتی و ساواک اعلام همبستگی با حکومت جدید در سرکوبی نیروهای رادیکال و مبارز می شدند و تضاد اصلی خود را سوسیالیست ها اعلام می کردند . حتی بسیاری از ارادل و اواباش و چاقوکشان و تلکه بگیران قمار خانه ها و مراکز فساد ، با تندروی ها و بگیر و بندنهای خود وابستگی خود را به انقلاب اسلامی ثابت می کردند . حاشیه نشینان شهری که در اثر اصلاحات ارضی شاه ، از روستاهای مجبور به مهاجرت به شهرها شده و پدیده حاشیه شهری در تمامی شهرهای بزرگ کشور بوجود آمده بود . آنها از تضادهای طبقاتی شدید در دوران شاه رنج می برdenد و فاقد آگاهی های طبقاتی و تاریخی بودند ، با گفته رهبر انقلاب که من یک موی کوخ نشین ها را با صد کاخ نشین تعویض نمی کنم و ما امکانات زندگی را فراوان و مجانية می کنیم و اختلاف طبقاتی را از بین می برمی همگی به نظام جدید پیوسته بودد . اینان امثال زهرا خانم ها و ماشاء الله قصاب ها همه مأمور دستگیری و سرکوب مبارزین و آزادیخواهان رادیکال شدند و امثال حاج داود ها در زندان قزل حصار و لاجوردی ها در اوین و صدها زندان و بازداشت گاه در سراسر کشور جنایاتی انجام دادند که نه تنها در زندان های رژیم شاه و خشن ترین دیکتاتوری ها سابقه نداشت ، بلکه در تاریخ ایران و جهان نیز کم سابقه بود .

پدیده جذب اقشار گسترده مردم ناآگاه و محروم یک بار دیگر در دوران جمهوری اسلامی توسط احمدی نژاد با شعار آوردن نفت سر سفره ها و پرداخت نقدی یارانه ها بازسازی و تکرار شد ، اما در واقع تنها یک کمدمی در برابر تراژدی در مقایسه با سال های ۵۷ تا ۷۵ محسوب می شود .

در آن مقطع دیدگاهی که بطور علنی تبلیغ می شد این بود که می بایست محصلین و دانش آموزان بسیجی و حزب الله باشند . تنها تشکل های رسمی انجمن اسلامی معلمان و بعدها رقیب آن جامعه اسلامی معلمان توانستند موجودیت خود را حفظ کنند، این دو تشکل ، با اینکه نام معلم را در عنوان خود داشتند علاقه ای به طرح مسائل صنفی معلمان نداشتند. گفتمان آنها سیاسی - عقیدتی بود و از آرمان های انقلاب در محیط های آموزشی دفاع می کردند. آنان که در مراسم دولتی در زمان شاه شرکت می کردند در هر تظاهرات و مراسمی نیز در دوره جدید صف اول قرار داشتند . وضعیت بطريقی وارونه شده بود که حتی معلمان مکتبی تازه بدوران رسیده ، با حذف سمبل های مبارزات معلمان امثال صمد بهرنگی ها ، خود مدعی مبارزات با ستم پهلوی بودند . برخی از معلمین باورمند به روح دین اسلام ، مستقل و عدالت خواه ، عملکرد و تبعیض های جدید را بر نمی تافتند در محیط خفقان جدید ، کناره گرفته و منزوی و یا مجبور به سکوت شدند .

در ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۵۸ ، استاد مرتضی مطهری، روحانی نظریه پرداز انقلاب اسلامی به دست یکی از اعضای گروه فرقان که آنها هم دارای کسوت روحانیت اما حامل اندیشه های شریعتی بودند ترور شد . همزمانی این رویداد با روز معلم که مناسبتی کاملاً صنفی و حرفه ای بود باعث شد که روز معلم توسط انقلاب اسلامی به رسمیت شناخته شود و انقلاب اسلامی در واقع روز معلم را – با محتوایی متفاوت با فلسفه اولیه اش - امضا کند. از آن به بعد همه ساله مراسم روز و هفته معلم، به شکل گسترده ای برگزار می شود و از معلمان در این ایام تجلیل به عمل آید. مراسم روز معلم به تدریج به صورت یک مراسم رسمی و آینینی درآمد که ارسوی ادارات آموزش و پرورش برگزار می شود و خود معلمان نقشی در برگزاری آن ندارند. در سال های جنگ فضایی برای تشکیل انجمن های صنفی معلمان وجود نداشت. در شرایط جنگی ، معلمان به عنوان یک قشر ارزشی و طرفدار انقلاب نمی توانستند برای رفاه و مسائل مادی شعار بدھند. گفتمان رسمی حاکم بر آموزش و پرورش گفتمانی اسلامی ، حماسی ، و بی اعتنا به مادیات بود. در همین دوران مقامات ارشد دولتی بطور مستقیم و غیر مستقیم مشغول افزایش ثروت های کلان خود بودند. در دوران پس از جنگ و سر برآوردن اقشار مرفه و صاحب مکنت جدید، این گفتمان با سؤال روبرو شد. در یکی از نمازهای جمعه گفته شد که مسلمانان باید مانور تجمل بدھند. بحث مانور تجمل، معلمان را که به جز حقوق خود درآمدی نداشتند به شدت آزرده خاطر کرد. معلمان در صحبت های خصوصی در دفتر مدرسه آنچه را که تجدید حیات سرمایه داری می نامیدند مورد انتقاد قرار می دادند.

دهه ۶۰ با فضای جنگی و شرایط ثبتیت نظام و تا نیمه دهه ۷۰ و دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی فضای امنیتی ، اجازه هیچ گونه فعالیت و تشکلی را به اقشار مختلف از جمله معلمان به استثنای حامیان نظام را نمی دادند . و با هر گونه مطالبات و مبارزات مستقل برخورد می کردند . تنها در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی و با باز شدن

نسبی فضای سیاسی معلمان به فکر طرح مطالبات خود به عنوان یک قشر اجتماعی و با گفتمان منافع اقتصادی خود بیفتند.

## حضور معلمان در دوم خرداد سال ۷۶

برای توضیح شرح و گزارشی از روند مبارزات معلمین طی این دوران ، بیشتر از مصاحبه یکی از معلمان بطور خلاصه و فشرده ، استفاده می کنم ، اما مواردی را که برای روشن شدن سیر حرکت نیاز است را به آن اضافه می کنم :

با گسترش سراسری جنبش مدنی ، نسیم اصلاحات با تأخیر در آموزش و پرورش وزیدن گرفت. پس از دوم خرداد حسین مظفر به جای محمدعلی نجفی منصب شد. هنوز معلوم نیست که دلیل انتخاب مظفر ازسوی آفای خاتمی چه بود. مظفر در سال ۱۳۷۰ به عنوان نمادی که نظریه پرداز سیاست ریاضت کشیدن و نفی طرح مطالبات اقتصادی معلمان بود شناخته می شد. وی توسط محمدعلی نجفی از مدیر کلی تهران برداشته شده بود . بازگشت مجدد او به عنوان وزیر، نشانه بازگشت سیاست‌های ریاضت کشانه به آموزش و پرورش بود، با این تفاوت که حالا بخش بزرگی از تندروهای سابق، اصلاح طلب شده بودند و معلمان هم از این نظرات عبور کرده بودند. مظفر نسبت به فضای سیاسی سال ۷۶ یک تأخیر فاز ده ساله داشت. ۲۰ میلیون نفری که به خاتمی رأی داده بود خواستار تغییر بودند و ادبیات ریاضت کشانه دهه ۶۰ چندان طرفداری نداشت. بعدها دیدیم که این ادبیات توسط راست‌های افراطی مصادره شد و جالب اینکه افرادی مانند مظفر از منتهی‌الیه چپ به انتهای طیف راست منتقل شدند. در این دوره مدیران آموزش و پرورش شهر تهران، به تمایلات عمومی اصلاح طلبانه نزدیکتر بودند. در تمام دوره ۸ ساله اصلاحات، نصرت‌الله جواهري‌پور مدیر کل آموزش و پرورش شهر تهران بود و طیفی از مدیران اصلاح طلب را گرد خود جمع کرده بود. در اواخر سال ۷۶ جواهري‌پور تعدادی از معلمان شهر تهران را دعوت کرد و از آنها خواست که برای تشکیل انجمن صنفی معلمان با هم گفت و گو کنند. طیف‌های مختلفی را دعوت کرده بود. معلمان در این جلسات آزادانه انتقاد می‌کردند. ایجاد چنین فضایی برای معلمان توسط اداره کل باورکردنی نبود. اولین اقدام نوشتمنامه‌ای سرگشاده خطاب به وزیر بود. برخلاف ادبیات رایج در آموزش و پرورش که سرشار از نشانه‌های ارزشی و تملق بود، نامه سرگشاده با ادبیاتی ساده و صنفی نوشته شده بود. در این نامه به فقر معلمان و به مقایسه حقوق معلمان با سایر کارکنان دولت پرداخته شده بود و معلمان این سؤال را طرح می‌کردند که چرا فقط ما باید سختی‌ها را تحمل کنیم؟ انتشار این نامه در بولتن اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران باعث شد که این بولتن به دستور مقامات بالا تعطیل شود، اما جلسات آزاد معلمان ادامه یافت. استقبال معلمان از این جلسات خوب بود و به تدریج این جمع گسترش یافت. معلمان یکپارچه شور و احساسات بودند. هیچ‌کس تجربه کار جمعی و تشکیلاتی نداشت . معلمان دقیقاً نمی‌دانستند چه باید کرد ؟ . به تدریج دو گرایش در این جمع شکل گرفت؛ یک گرایش معتقد به ایجاد تشکلی با خلوص بالای معلمی و بدون حضور مدیران و مسئولان بود. اصطلاح «معلم گچ به دست» نامی بود که این معلمان برخود گذاشته و به آن افتخار می‌کردند. گرایش دوم معتقد به حضور همه فرهنگیان اعم از اداری و آموزشی با هژمونی مدیران اصلاح طلب آموزش و پرورش بود. اداری‌ها این نگرانی را داشتند که ممکن است رشته کار از دستشان خارج شود و افراد بقول خودشان تندره و نفوذی در رأس تشکل قرار گیرند. یعنی در واقع مطالبات معلمان روی میز آمده و مطرح شود . در سمت مقابل بسیاری از معلمان ایجاد تشکل خالص معلمی را فرصتی برای تصفیه حساب با

مدیران مستبد و ستمگر می‌دانستند. ظاهراً در خصوص دعوت از تجمع معلمان، با وزیر وقت و احتمالاً برخی از نهادهای امنیتی مشورت شده بود. حرف آخر مدیران این بود که با این قید با تشکیل انجمن یا کانون موافقت می‌کنند که افراد خودی، شناخته شده و مورد اعتماد در نقاط کلیدی این تشکل مستقر شوند. آنها با تشکل کنترل شده و هدایت شده از بالا موافق بودند، اما معلمان گچ به دست زیر بار نرفتند. شکاف اداره - مدرسه، یا به عبارتی معلم - مدیر دهان باز کرده بود و چنان فضایی ایجاد شده بود و مطالبات و خواسته‌های آنها در یک ظرف مشترک قرار نمی‌گرفت. ساکنان دوسوی شکاف با طرح مطالبات خود به مروز زمان از هم دور و دور تر می‌شدند. برنامه اصلی که برگزاری یک نشست هزارنفری در اردیبهشت ماه سال ۷۸ و اعلام موجودیت تشکل معلمان بود، تحت تأثیر تضادها و پرخاشگری‌های دوجانبه کمرنگ تر شد. در اوایل اردیبهشت ماه ۷۸ مسئولان اداری در یک چرخش محافظه‌کارانه و با این بهانه که ممکن است جلسه به آشوب کشیده شود، برنامه اجتماع هزارنفری را لغو و تجمع گسترده معلمان را بسود خود نمی‌دیدند. در یکی از جلسات، بحث حول معرفی هیئت موسس به وزارت کشور جهت صدور پروانه تشکل معلمان بود. افراد مطرح شده ازسوی نماینده مدیرکل همگی مدیران و مسئولانی بودند که از بالا گزینشی و حتی یکبار هم در جلسات شرکت نکرده بودند، همین باعث شد که عده‌ای بهشت با این اسمی مخالفت کنند. طرفداران طرح مطالبات واقعی معلمین که تحت گفتمان «معلمان گچ به دست» مطرح بودند، حذف شدند و اولین تجربه کار جمعی فرهنگیان شکست خورد. از دل این جلسات یک گروه کاملاً صنفی به نام کانون صنفی معلمان، یک گروه صنفی - سیاسی به نام سازمان معلمان با گرایش اصلاح طلبی و یک گروه راست جدید به نام خانه معلمان سر برآورد. گروه "خانه معلمان" بعدها جذب فعالیت‌های تعاونی و اقتصادی شد و صحنه فعالیت صنفی را ترک کرد، اما دو گروه دیگر به حیات خود ادامه دادند و البته در گذر زمان دچار تغییراتی شدند. مدیران اصلاح طلب در سازمان معلمان به تدریج به موقعیت متناقض خود پی بردن زیرا آنها نمی‌توانستند از یکطرف همگام معلمینی باشند که مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود را طرح می‌کنند و از طرف دیگر می‌باشد بعنوان مدیران حاکم در مقابل این مطالبات مقاومت کنند و لذا از سازمان معلمان خارج شدند و جای آنها را تعدادی از معلمان پرکردند. که همچنان معتقدند بهترین راه فعالیت صنفی تلفیق کار صنفی و سیاسی است. آنها معتقدند: "فرار از فعالیت سیاسی در شرایط امروز ایران نه شدنی است و نه مطلوب." کانون صنفی معلمان هم در دو سه سال اخیر تغییراتی در مواضع خود داده است، و بحث پایبندی به طرح مطالبات اقتصادی و یا تلفیق مطالبات اقتصادی و سیاسی موجب بروز شکاف در این تشکل شده است.

روز ۲۵ دی ماه سال ۸۰ به دعوت سازمان معلمان حدود سه‌هزار معلم در یکی از مراکز تربیت معلم واقع در خیابان حافظ نزدیک چهارراه کالج گرد آمدند. هدف از برگزاری این تجمع، اعتراض به ندادن کمک غیرنقدی و کمک هزینه مسکن به فرهنگیان بود. به محض شروع سخنرانی‌ها عده‌ای در محوطه با بلند کردن پلاکاردهایی شروع به سردادن شعارهای خارج از تربیون کردند: "معلم نان ندارد"، "حقوق‌ها اضافه نشیه" - کلاس‌ها تعطیل می‌شیه، "اعتصاب - اعتصاب"، "وزیر بی‌کفايت - استعفا استعفا" و... فضا متشنج بود و جمعیت حاضر، خود را با گردانندگان مراسم که اصلاح طلبان شناخته‌شده‌ای مانند آقای حیدر زنده بودند هماهنگ نمی‌کردند. اما جمعیت بنا نداشت که به حرف کسی گوش کند. آقای زنده پیشنهاد کرد که معترضان بیایند و از تربیون خواسته‌های خود را مطرح کنند. دو سه نفری آمدند، اما مطالبات آنها در چارچوب برنامه برگزارکنندگان دولتی این مراسم قرار نمی‌گرفت، درنتیجه مراسم ناتمام ماند و از

تربیبون اعلام شد که جمعیت آرام محل را ترک کنند و شعار ندهند، ولی تعدادی در حدود ۲۰۰ نفر پس از خروج از محل، مسیر خود را بهسوی میدان فردوسی ادامه دادند و در خیابان قرنی مقابل ساختمان وزارتخاره تجمع کرده و خواستار استعفای وزیر آموزش و پرورش شدند. همان روز خانه معلمان با پخش تراکت، معلمان را برای برگزاری تجمع دیگری در روز جمعه ۲۸ دیماه در نزدیکی میدان حر و مقابل باشگاه فرهنگیان دعوت کرد. تجمع روز جمعه با حضور چند صد تن از معلمان برگزار شد و پس از برگزاری تربیبون آزاد، معلمان از مسیر خیابان کارگر بهسوی میدان انقلاب و از آنجا تا چهار راه کالج راهپیمایی کردند. در پایان تظاهرات آن روز گفته شد که معلمان روز سهشنبه دوم بهمن مقابل مجلس اجتماع می‌کنند. روز دوم بهمن ۸۰ بزرگترین اجتماع معلمان در برابر مجلس برگزار شد. تعداد حاضران را بین ۸ تا ۱۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند. هیچ گروهی مسئولیت این تجمع را بر عهده نداشت و کاملاً خودانگیخته بود، هر کس شعاراتی می‌داد و چند نفر تکرار می‌کردند. نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم دقیقاً نمی‌دانستند که در مقابل این جمعیت چه واکنشی نشان دهند. تحلیل غالب اصلاح طلبان این بود که سرنخ این جریان دست مدیران امور تربیتی است که از سیاست ادغام معاونت‌های آموزش و پرورش توسط مرتضی حاجی دلخورند، اما معلمان ادعا می‌کردند که ما نه چپ هستیم و نه راست و تجمع ما کاملاً خودجوش است. عده‌ای به عنوان نماینده معلمان وارد ساختمان مجلس شدند و با کروبی ملاقات کردند جناح راست و صدا و سیما که می‌خواست از تظاهرات معلمین بنفع خود و علیه جناح رقیب استفاده کند این تجمع را پوشش خبری و تصویری داد. بالاخره آخرین تجمع معلمان که قرار بود روز ۶ بهمن مقابل دفتر ریاست جمهوری در میدان پاستور و مرکز ریاست جمهوری برگزار شود، شکل نگرفت و افراد پیش از رسیدن به میدان توسط نیروهای انتظامی ضرب و شتم و پراکنده شدند.

حقوق همانگ با سایر کارمندان دولت و رفع تبعیض، اصلی‌ترین خواسته معلمان بود. تعدادی از شعارهایی که در این راهپیمایی‌ها سر داده شد عبارتند از: "علم بهتر است یا ثروت - البته ثروت، ثروت"، "علم شده خسته"، "ما را کنند نصیحت - خود در رفاه و نعمت" و "نیروی انتظامی - تو شاگرد مایی". روز ۶ بهمن در اطراف میدان پاستور تعدادی از معلمان با باتوم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و حدود ۴۰ نفر از معلمان توسط پلیس دستگیر و به مرکز نیروی انتظامی منتقل شدند. بازداشت‌شدگان در ساعت پایانی همان روز همگی آزاد شدند. تا آن روز نیروی انتظامی با معلمان برخورد نکرده بود و برخورد میدان پاستور اولین برخورد بود که معلمان انتظار آن را نداشتند و البته روز چهارم بهمن هم حدود ۱۰ نفر از فعالان صنفی به دادسرای انقلاب احضار شدند و پس از بازجویی، همان شب همگی را آزاد کردند. البته خاطره ضرب و شتم در اطراف میدان پاستور در حافظه معلمان ضبط شد و بعدها آن را به پای اصلاح طلبان و خاتمی نوشتنند. نکته جالب این بود که روز ۶ بهمن آقای خاتمی میزبان کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد بود.

تمامی فعالان صنفی معلمان از جمله معلمین طرفدار جناح راست سنتی حاکمیت، کسانی مانند گردانندگان خانه معلمان که بعدها گروه "ای مرز پرگهر" را تشکیل دادند و پیش از آن یکی از گروه‌های "ائتلاف چکاد آزاداندیشان" بودند، می‌دانستند که فضای باز ایجاد شده در دوره اصلاحات یک نعمت بزرگ است. آنها به ویژگی‌های خوب آقای خاتمی هم معترف بودند، اما با این حال بفکر تصفیه حساب جناحی هم بودند و همگی دولت خاتمی و مجلس اصلاح طلب را آماج تندترین انتقادها قرار می‌دادند. به نظر من فعالان صنفی با این انتقادها و شعارهای تند برای روز مبادا

دوراندیشی می‌کردند، چون می‌دانستند از سوی آقای خاتمی آسیبی به آنها وارد نمی‌شود، اما این پرخاشگری نوعی حاشیه امن برای آنها ایجاد می‌کرد. هر چند کلید زندان دست آقای خاتمی نبود، اما در این تجمعات و راهپیمایی‌ها که ۱۱ روز طول کشید هیچ معلمی یک شب را در زندان نخواهید. دولت اگر نمی‌توانست برای معلمان کار مهمی انجام دهد حداقل با احترام و زبان خوش با آنها بربخورد می‌کرد. به گمان من هر گروه و جناحی سعی می‌کرد از اعتراضات معلمان به سود خود استفاده کند، حتی جریان‌های محافظه‌کار داخل آموزش و پرورش و بخصوص مدیران پرورشی با این اعتراضات همدل و همراه بودند. شاید کمتر کسی بداند که اولین تجمع خیابانی را مدیران امور تربیتی در خیابان کیوان مقابل اداره کل آموزش و پرورش تهران برگزار کردند که در آن به انحلال معاونت پرورشی اعتراض داشتند. آقای جواهیری‌پور در جمع آنها حاضر شد و برای آنها سخنرانی کرد و سیما هم آن را پوشش خبری و تصویری داد. خودجوش‌بودن تجمعات معلمان هم نکته‌ای است که نباید از نظر دور داشت. اگر از هر معلم معمولی در مورد تجمعات معلمان بپرسید می‌گوید تجمع‌ها خودجوش بود. بسیاری از معلمان در تجمعات خودجوش با علاقه شرکت می‌کنند، اما از حضور در تجمعاتی که به نام یک تشکل برگزار می‌شود خودداری می‌ورزند. سازمان معلمان شروع‌کننده این اعتراضات بود، اما به‌جز همان تجمع مرکز تربیت معلم دیگر حضوری محسوس نداشت.

اعتراضات معلمان برای جریان‌های سیاسی ناشناخته بود و همچنان ناشناخته باقی مانده است؛ هم اصلاح طلبان و هم محافظه‌کاران با آن بربخوردی احتیاط‌آمیز داشتند. یک نکته هم گفتنی است و آن اینکه کانون صنفی معلمان هم در این حوادث نقشی نداشت و خود آنها هم ادعایی در رهبری این رویدادها ندارند. به نظر من یک اقدام نسجیده مجلس ششم و بهره‌برداری رقبای سیاسی بهانه‌ای برای نگاه منفی معلمان به اصلاح طلبان شد، این نکته‌ای است که کمتر به آن توجه شده است. زمستان سال ۷۹ هنگامی که لایحه بودجه ۸۰ در مجلس بررسی می‌شد آقای حسین مظفر به روزنامه جام گفت که فوق العاده شغل کارمندان دولت به‌جز معلمان به میزان ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. روزنامه جام جم این خبر را تیتر یک صفحه اول خود کرد. خبر که در مدارس پیچید بازتاب آن خشم و دلخوری نسبت به اصلاح طلبان بود. اتفاق مهم دیگری که در دوره وزارت حاجی افتاد اعتساب یک هفته‌ای معلمان در اسفند ۸۲ بود. آغاز این اعتساب ۱۶ اسفند بود و عملاً مدارس را به مدت یکماه تا ۱۵ فروردین ۸۳ تعطیل کرد. کانون صنفی معلمان دعوت‌کننده اعتساب بود. در تهران و شهرهای بزرگ بسیاری از دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی تعطیل شدند، البته قرار بود که معلمان در دفتر مدرسه بنشینند، اما عملاً مدارس تعطیل شدند. دانش‌آموزان زودتر از هر سال به استقبال نوروز رفتند و معلمان هم دنبال کارهای معوقه آخر سال بودند. این اعتساب بازتاب گسترده خبری نیافت و فعالان صنفی نتوانستند بهره‌برداری لازم را از آن به عمل آورند. نتیجه تمام این اعتراضات، تهیه لایحه مدیریت خدمات کشوری بود که توسط دولت اصلاحات در آخرین ماه‌ها تقدیم مجلس هفتم شد. در تابستان ۸۳ دونفر از فعالان کانون صنفی ظاهراً در رابطه با اعتساب یک هفته‌ای دستگیر شدند و حدود دو ماه در بازداشت به سر بردنند. در تابستان ۸۳ گروهی از معلمان با دادستان تهران ملاقات کردند و به آنها گفته شد که بازداشت این دو نفر ربطی به فعالیت‌های صنفی ندارد. بعدها یکی از آنها از فعالیت‌های صنفی کناره گرفت و دومی ادعا کرد که با شکایت مستقیم وزیر آموزش و پرورش وقت زندانی شده است. این شخص هم بعدها از دادگاه انقلاب حکم تبرئه گرفت.

جنبش معلمان از دهه ۸۰ دو فراز بسیار مهم را به نمایش گذاشته است. در سال های ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ و در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و دیگری در اسفند ۸۵ و در دوران فرمانفرمایی اصولگرایی بر کشور. گرچه ممکن است در هر دوی این فراز ها، دست هایی به دنبال مصادره ای حرکت اعتراضی فرهنگیان بوده باشند اما همواره وجود تبعیض و نابرابری و شرایط سخت معلمی و کمی دستمزد و ... ریشه های حرکت اصلی معلمان بوده است از کشمکش های سیاسی معلمان در دوران اصلاحات بهره ای نصیبیشان نشده بود و خواستار روی کارآمدن دولتی کارآمد بودند که حل مشکلات اقتصادی و معیشتی را در اولویت قرار دهد. بسیاری هم فکر می کردند با حذف اصلاح طلبان، حاکمیت یکدست می شود و کارآمدی دولت افزایش می یابد. آقای احمدی نژاد توانست با طرح مسائل اقتصادی و افزایش سطح معیشت زندگی و شعار آوردن نان بر سفره مردم نظر ها را بخود جلب کند. با انتخاب آقای احمدی نژاد نوعی امیدواری در جامعه معلمان ایجاد شده بود. حالا مجلس، دولت و همه قوای حاکمیت یکدست شده بود و نوبت کار، تلاش و خدمت بود. خواسته معلمان روی نظام هماهنگ حقوق، متمرکز شده بود.

در تابستان ۸۵ مجلس هفتم بررسی لایحه مدیریت خدمات کشوری را آغاز کرد، این لایحه مفصل بود و حدود ۱۲ ماده و دهها تبصره داشت،

فرهنگیان کشور در بهمن و اسفند سال ۸۵ به دعوت کانون صنفی معلمان در اعتراض به پایین آمدن شان و منزلت فرهنگیان و همچنین تاخیر دولت محمود احمدی نژاد در اجرای قانون نظام هماهنگ مقابل پارلمان تجمع کردند و از مسئولان کشور اجرای بی کم و کاست قانون را درخواست کردند. از این رو معلمان در بین کارمندان دولت، در این اعتراضات؛ به عنوان گروه پیشرو بیشترین هزینه های مادی و معنوی را پرداختند.

دولت نهم که با وعده ای چهار برابر کردن قدرت خرید فرهنگیان روی کار آمده بود وقتی اعتراض فرهنگیان را مشاهده کرد از نامه ای خود مبنی بر استرداد لایحه ای مدیریت خدمات کشوری از مجلس منصرف شد ولی متأسفانه باز هم در تصمیمات نهایی، آن را از ردیف بودجه سال ۸۶ حذف کرد. پافشاری کانون و معلمان کشور برای بروز رفت از وضعیت نابسامان آموزش و پرورش در قالب نامه، طومار و دیدار و چانه زنی با مسئولان ادامه یافت. سرانجام دولت نهم در واقعیت اعتراضی سال ۸۷ در ضرب الاجل کانون صنفی معلمان در بیست و نهم بهمن و از زبان رییس جمهور در رسانه ای ملی! از اجرای بی کم و کاست قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق در سال ۸۸ خبر داد. انتشار این خبر در بین معلمان موجب خوشحالی نسبی معلمان ایران شد و برای دست کم چند ماه فرهنگیان نسبت به سامان گرفتن وضع نامطلوب آموزش و پرورش خوش بین شدند.

آمیختگی قانون نظام هماهنگ و طرح آزاد سازی قیمت ها دوباره معلمان را به زیر خط فقر رهنمون ساخت و در سال هایی که قیمت نفت به بالای ۱۴۰ دلار برای هر بشکه رسید معیشت فرهنگیان همچنان در حالت نامطلوب باقی ماند و درآمد بالای حاصل از فروش نفت نیز با ناکارآمدی دولت در مدیریت هزینه و هزینه در عرصه هایی که اولویت های حاکمیت بود، تاثیری مثبت در منزلت و معیشت فرهنگیان نگذاشت.

فضای بسته ایدئولوژیک و دخالت بیش از حد دولت و نگاه آمرانه و دستوری و عدم شناخت کافی از ظرفات عمل در آموزش و پرورش بدنه تشكل های معلمان را از مسئولان دور تر و دور تر کرد. سونامی پی در پی مقاطع تحصیلی و درونمایه های کتب درسی موجب سردرگمی دانش آموزان، خانواده ها و معلمان گردید. وزرای آموزش و پرورش نهادهای صنفی معلمان را به رسمیت نمی شناختند و لذا تشكل های معلمی پیشرو در این دوره با فشار اقتدارگرایان یک حالت انقباضی را تجربه کردند و به حاشیه رفتند.

در حالی که نمایندگان اعلام کردند بررسی این لایحه در کمیسیون ویژه به پایان رسیده، دولت در دیماه ۸۸ اعلام کرد خواستار بازپس‌گیری لایحه مدیریت خدمات کشوری است، به دنبال آن موجی از اعتراض در مجلس شکل گرفت و نمایندگان با پس‌دادن لایحه مخالفت کردند. بازتاب این کشمکش‌ها در مدارس خشم و سرخوردگی معلمان بود. در ماه بهمن اعتراضات خودجوشی ازسوی معلمان شاغل و بازنیسته در مقابل در مراجعان مجلس صورت گرفت. محمدرضا محمد خراسانی یکی از معاونان فرشیدی وزیر آموزش و پرورش در اظهارنظری تحریک‌آمیز گفت افرادی که مقابل مجلس جمع می‌شوند معلم نیستند و این تجمعات را سیاسی خواند. تعداد این افراد که معمولاً از چند ده نفر تجاوز نمی‌کرد با شروع اسفند و بحث لایحه بودجه در مجلس زیادتر شد. در آغاز نیمه دوم اسفند تعداد شرکت‌کنندگان در تجمع به بیش از ده‌هزار نفر بالغ گردید. برخی نمایندگان مجلس در جمع معلمان حاضر شدند و سخنرانی کردند. در این تجمعات هیچ‌گونه شعار سیاسی داده نشد. سرانجام به ابتکار مجلس قرار بر این شد که مذاکراتی با شرکت نمایندگان معلمان، نماینده آموزش و پرورش، رئیس سازمان برنامه و بودجه و نماینده‌گان مجلس انجام شود. تریبون تجمع در اختیار اعضای کانون صنفی معلمان تهران بود و سازمان معلمان هم در این تجمع حضور داشت. اعضای کانون و تعدادی از معلمان با حضور سازمان معلمان مخالف بودند و می‌گفتند حضور این سازمان صنفی - سیاسی باعث می‌شود که این تجمع را سیاسی بدانند، اما سرانجام هیئتی که برای مذاکره انتخاب شد شامل حدود ۱۳ نفر از اعضای کانون صنفی معلمان تهران و سازمان معلمان و اعضای شورای هماهنگی معلمان از شهرهای مختلف بود. در جلسه اول نمایندگان معلمان، در اعتراض به حضور محمد خراسانی معاون وزیر، جلسه را ترک کردند، درنتیجه مذاکرات به نتیجه نرسید و پرونده اعتراض معلمان را به نیروهای امنیتی و انتظامی سپردند. روز پنجم‌شنبه ۲۳ اسفند نیروهای انتظامی و ضد شورش از بامداد در اطراف بهارستان مستقر شده بودند و معلمانی را که برای شرکت در تجمع به بهارستان آمدند، پیش از ورود به محوطه چمن مقابل مجلس، پراکنده می‌کردند، عده‌ای مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و حدود هزار نفر بازداشت شدند. تجمع آن روز شکل نگرفت و همه بازداشت‌شدگان به جز اعضای مؤثر کانون و سازمان معلمان همان روز آزاد شدند. حدود ۱۵ نفر در بازداشت ماندند که آنها نیز تا دهم فروردین آزاد شدند. اعتراضات پس از تعطیلات نوروزی هم ادامه پیدا کرد، از جمله روزهای ۲۷ و ۲۸ فروردین ۸۶ به دعوت کانون صنفی معلمان تعدادی از معلمان مدارس اعتصاب کرده و از حضور در کلاس‌های درس خودداری کردند. دعوت به اعتصاب و تحصن تا اواخر اردیبهشت ادامه یافت، که در آن تعدادی از معلمان در تهران، همدان و کرمانشاه بازداشت شدند. استیضاح محمود فرشیدی در ۳۰ اردیبهشت ۸۶ به نتیجه نرسید و او از مجلس رأی اعتماد گرفت. سال ۸۶ مالی تلخ برای فعالان صنفی بود، بسیاری از فعالان به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند و با اتهامات امنیتی محکوم گردیدند. احکام زندان همگی جنبه تعلیقی داشت. هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری فعال شدند و احکام شدیدی علیه معلمان معتبر صادر کردند. چنین برخوردي با معلمان در سال‌های پس از

سال های ۱۳۵۹ تا ۶۱ ببعد بی سابقه بود. در شهرهای کرمانشاه، همدان، کرج، شهریار، اصفهان، خمینی شهر، شیراز، یزد، تبریز، مشهد و بعضی شهرهای دیگر هم با فعالان صنفی برخورد های قضایی یا اداری صورت گرفت و تشكلها دچار فرسایش شدند.

یکی از معلمان در سایت کانون می گوید : « مسئولین عملا هیچ برنامه‌ای موثر در جهت رفع مشکلات معلمان ندارند. آنها قادر به انجام وظایف نمایندگی خود نیستند و در واقع نمایندگان مردم در مجلس نیستند و تنها چشم خود را به نهادهای وابسته حکومتی و دولتی دوخته‌اند و هوای آنجاها را دارند. حتی اقلیتی از آن‌ها هم سخنی از مشکلات معلمان به زبان نمی‌آورند چرا؟ زیرا وابسته به نهادهای قدرت هستند و در مقابل اعتراضات صنفی معلمان با زدن اتهام سیاسی به آن‌ها احکام غیرعادلانه و غیرقانونی برایشان صادر می‌کنند. البته باید تاکید کنم که معلمان باید بینش سیاسی داشته باشند چراکه داشتن بینش سیاسی حق هر انسانی است و بر اساس همین بینش سیاسی است که حقوق خود را می‌طلبند و آزادی و دموکراسی می‌خواهند. اما حاکمان نمی‌توانند این آگاهی و بینش سیاسی را تحمل کنند.. بخشی از احکام صادر شده علیه معلمان و خواسته‌های بحق آنها بشرح زیر هستند .

رسول بداعی نز دیک ۶ سال است که در زندان به سر می‌برد.

سید محمد باقری بیش از ۴ سال است که زندان است

علیرضا قنبری حبس ابد

علی اکبر باغانی عسال و ۱۰ سال تبعید

بهشتی لنگرودی ۵ سال حبس

مختار اسدی ۱ سال حبس

اسماعیل عبدی دبیر کل کانون تهران ۱۰ سال حبس به ۵ سال تعلیق

پیمان نودینیان به ۲ سال تبعید

علی صادقی از همدان ۲ سال تبعید به کنگاور

اسکندر لطفی ۳ سال تبعید به اردبیل

نبی الله باستان از شهر کرد ۶ ماه زندان و ۵ سال تبعید به لرستان

سید مجتبی ابطحی از خمینی شهر بازنشستگی پیش از موعد

نادر قدیمی و یوسف رفاهیت و یوسف زارعی از همدان تبعید

لطفی نیا از مشهد ۳ ماه انفال خدمت

ستار زارعی از خمینی شهر ۳ماه انفال

خانم دیباج از خمینی شهر ۳ماه انفال

عمادی از خمینی شهر ۱سال تبعید

مرتضی پور از تبریز ۹۱ روز زندان

کل اعضا هیئت مدیره کانون یزد از جمله شیرازی، میرزاپی، جهانگیری، شاهدی و... تبعید و ۱۱ نفر از اعضای کانون  
کردستان هر کدام به ۴ ماه حبس

بعد از گذشت روزها از تحصن معلمان در اعتراض به وضع معیشتی خود، شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان  
سراسر کشور با صدور بیانیه‌ای به تحلیل ریشه‌های این اعتراض صنفی به نسبت گسترده و نقد شیوه برخورد دولتمردان  
و نمایندگان مجلس با اعتراضات صنفی معلمان پرداخته است و خواستار دیدار با رئیس جمهور شده است.»

## وضعیت تشکل‌ها در شرایط امنیتی

در شهرستان‌ها عملاً فضایی به وجود آمد که ادامه کار تشکل‌ها را ناممکن کرد. برخی از این تشکل‌ها رسماً منحل شدند و  
بقیه هم امکان ادامه فعالیت نیافتنند. این تشکل‌ها ناخواسته درگیر مسائل سیاسی و امنیتی شدند. به نظر می‌رسد یکی  
از کارهای حساسیت برانگیز تشکل‌ها که به موجودیت آنها ضربه زد، دعوت‌های مکرر به اعتصاب و تعطیل کلاس‌های  
درس بود. وزیر آموزش و پرورش در مقابل این اقدامات بشدت موضع گیری می‌کرد.

استفاده زیاد از تاکتیک اعتصاب عملاً آن را بی‌اثر کرد. معلمان قبلًاً تصور می‌کردند اگر روزی دست به اعتصاب بزنند  
فضای کشور فلجه می‌شود و ممکن است اتفاقی مانند سال ۱۳۴۰ بیفتد، اما برخلاف انتظار یک هفته اعتصاب معلمان در  
اسفند ۸۲ اثر و بازتاب مهمی نداشت. عده‌ای از معلمان می‌گفتند تاکتیک اعتصاب زمانی مؤثر است که فقط به عنوان  
تهدید بالقوه به کار گرفته شود. برخورد امنیتی در سوق‌دادن فعالان صنفی به سوی سیاست مؤثر بود، اما فعالان صنفی  
باید با هوشیاری از تندشدن حرکت‌های خود بخصوص در آستانه انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری که فضا بازتر می‌شد  
خودداری می‌کردند. یک تشکل صنفی معلمی تا زمانی می‌تواند فعالیت کند که با افراد این صنف در محل کار ارتباط  
داشته باشد. در محاسبات دو نکته را باید لحاظ کرد؛ اول اینکه هنوز آموزش و پرورش در نگاه مسئولان یک دستگاه  
حاکمیتی و ایدئولوژیک است و حضور مخالفان سیاسی و عقیدتی در این دستگاه تحمل نمی‌شود. اگر مجموعه امنیتی  
کشور یک تشکل را در شمار اپوزیسیون سیاسی طبقه‌بندی کند ممکن است در فضای عمومی آن را تحمل نمایند، ولی  
به هیچ عنوان اجازه فعالیت در داخل دستگاه آموزشی مانند آموزش و پرورش به آن نمی‌دهند. نکته دوم توجه به تجربه  
تلخ معلمان از کار سیاسی و روانشناسی عمومی آنهاست. معلمان با وجود اینکه قشری باسوساد و آگاه هستند بسیار  
محافظه‌کارند و برای برداشتن هر قدمی احتیاط می‌کنند، ممکن است زنگ تفریح و در جمع دوستان یک‌رنگ چند حرف

تند سیاسی بزنند، اما در عمل بی‌گدار به آب نمی‌زنند. وقتی که فضا امنیتی می‌شود و پای دادگاه، زندان و اخراج به میان می‌آید نه تنها معلمان عادی بلکه بیشتر فعالان صنفی هم عقب می‌نشینند. باید بین دانشجوی فارغ از دغدغه معیشتی و آرمانگرا و معلمی که چند تا دفترچه قسط دارد و با بندبازی حقوقش را به آخر برج می‌رساند، تفاوت قائل شد. البته بعضی‌ها می‌گویند حتی اگر تشکل‌های معلمان دعوت به اعتصاب نمی‌کردند و حساسیتی را برنمی‌انگیختند سرنوشتی بهتر از این نداشتند. من بر این باورم حتی اگر نظر این دوستان درست باشد یک تشکل باید حدود و چارچوب‌های کار خود را آگاهانه رعایت کند و اسیر جو و فضای بیرونی نشود. نکته جالب آنکه آقای حاجی‌بابایی که در دوره نمایندگی از فعالیت تشکل‌های صنفی بویژه کانون صنفی معلمان حمایت می‌کرد که بر صندلی وزارت آموزش و پرورش نشست، سرنوشت تشکل‌ها اساساً برایش اهمیتی نداشت. زیرا نقش یک فرد بعنوان وزیر در تخصیص منابع و بودجه مملکتی، بعنوان یک کارگزار نظام حاکم است و ویژگی‌های فردی او نمی‌تواند اهمیت چندانی داشته باشد. همانطور که آقای خاتمی رئیس جمهور در انتهای دوره گفت من فقط یک تدارکاتچی نظام بودم

معلمان چاره‌ای جز بلند تر کردن صدای خود برای بیان مطالبات خود ندارند. ملاقات‌های مردمی وزیر نمی‌تواند جای خالی تشکل‌ها را پر کند. اگر قرار است معلمان در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و اداره امور مشارکت داشته باشند، نیاز به یک مکانیسم دارد. معلمان باید در قالب این‌گونه تشکل‌های حرفه‌ای، سازماندهی شوند تا بتوانند نقش مشارکتی خود را ایفا کنند.

قبل از شروع سال تحصیلی ۸۹-۸۸ در کمتر از یک ماه به بازگشایی مدارس مانده، خبر جمع‌آوری امضا برای استیضاح وزیر آموزش و پرورش در رسانه‌ها منتشر شد. قرار شد حمیدرضا حاجی‌بابایی وزیر آموزش و پرورش به دلیل نحوه برگزاری آزمون استخدامی معلمان و زیر پا گذاشتن قوانین مصوب مجلس استیضاح شود.

موسی رضا ثروتی یکی از نمایندگانی که برای استیضاح وزیر آموزش و پرورش امضا جمع می‌کرد، در گفت و گو با خبر آنلاین، برخی از دلایل این استیضاح را چنین عنوان کرد: زیر پا گذاشتن قانون اولویت استخدام ۶۰ هزار نیروی حق‌التدريسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی با سابقه کاری ۴ سال، برگزاری آزمون استخدامی با وجود مخالفت مجلس، اعلام استفاده از نیروهای بازنشسته برای تدریس، ادغام دانشگاه جامع علمی کاربردی و آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای و ایجاد سازمان ملی مهارت.

قاسم محمدی نماینده اردبیل نیز در گفت و گو با خبرگزاری ایسنا ادعا کرد، که در برگزاری آزمون استخدامی معلمان برخی تبعیض‌ها و اعلام نظرها در نحوه برگزاری و اعلام نتایج اعمال شده است.

شیرزاد عبداللهی کارشناس آموزشی می‌گوید: « دستگاه آموزش و پرورش را دستگاهی می‌دانند که باید به صورت یک حزب برای وزیر آموزش و پرورش عمل کند. من تشبیه می‌کنم که ایشان آموزش و پرورش را مثل یک دهکده تصور می‌کند که ایشان هم کددخدایش هستند و منتقدین آموزش و پرورش را به رسمیت نمی‌شنناسد، مجلس را به رسمیت نمی‌شنناسد و هیچ گونه انتقادی به آموزش و پرورش را تحمل نمی‌کند ».«

گذشته از تمامی مسائل عملی و نظری ای ، سال تحصیلی ۹۰-۸۹ در حالی آغاز گردید که حداقل شش معلم در زندان بودند: عبدالله مومنی، علی اکبر باغانی، هاشم خواستار، محمد داوری، رسول بداغی و اسماعیل عبدی معلمانی که برخی تنها به دلیل خواستهای صنفی و برخی دیگر به دلیل شرکت در تجمعات پس از انتخابات دستگیر و زندانی شدند .

در ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ فرزاد کمانگر معلم و فعال صنفی، که شمه ای از سرگذشت وی ذکر گردید به اتهامی که خود هر گز نپذیرفت و وکیل او نیز بنا به مستندات پرونده‌ی وی و اظهارات مسؤول پرونده‌اش، همواره او را بی‌گناه اعلام می‌کرد، اعدام گردید و داغی بر دل فرهنگیان و معلمان ایران و جهان گذاشت که هر گز التیام نخواهد یافت.

## رویکرد و رسالت امروز آموزش و پرورش در ایران

پس از گذر بیش از یک قرن از تاسیس مدارس مدرن در ایران- که یکی از بنیانگذاران آن میرزا حسن رشیده بوده است- امروز مدارس در ایران در چه وضعیتی به سر می‌برند؟

می‌دانیم که در زمان قاجار روحانیون سنتی و درباری دو حوزه «قضا» و «آموزش و پرورش» را در حیطه خود داشتند و هر گونه تغییری نسبت به آن را بر نمی‌تافتند. پیشروان تحول با فتاوی قتل و مرتد و کافر و غیره مواجه می‌شدند . در زمان حکومت پهلوی این دو نهاد نوسازی گردید، اما این نوسازی‌ها بخصوص در حوزه آموزش و پرورش عمدتاً در ساختارها و تجهیزات صورت پذیرفت و فلسفه ، اهداف و رسالت آموزش نوین را با خود بهمراه نداشت یعنی پوسته نظام آموزشی متحول ، اما در ماهیت و فلسفه آن تغییری ایجاد نگردید . در دوران پهلوی، اولین خواسته روحانیون سنتی گسترش دامنه نفوذ آنها در این دو نهاد آموزش و قضا بوده است . پس از وقوع انقلاب اسلامی روحانیون سنتی در حوزه قضا یعنی حکام شرع و دادگاههای انقلاب و آموزش دست بالا را پیدا کردند و تا امروز که در یک شرایط عرفی و نه انقلابی بسر می‌بریم وضعیت تغییری نکرده است . در آموزش و پرورش نیز از همان ابتدای انقلاب همانطور که گفته شد وعده‌های رشد و توسعه آزادی‌ها ، آزادی اندیشه و مخالف و غیره که در قانون اساسی نیز تصریح شده محقق نگردید و آموزش و پرورش بعنوان یک نهاد امنیتی و حاکمیتی تلقی گردید .

تغییرات مورد نظر روحانیت سنتی پس از ۳۵ سال هنوز نتوانسته اهداف آنان را عملی نماید و لذا هنوز طرح‌های جدید و نوینی در این راستا مصوب شده و برای اجرا ابلاغ می‌شود از جمله طرح «سند تحول آموزش و پرورش» در زمان وزارت حاجی بابائی در سال ۱۳۹۰ در دوران احمدی نژاد می‌باشد .

حاجی‌بابائی وزیر آموزش و پرورش در مرداد ماه سال ۱۳۹۰ خبر از امضای سند تحول در آموزش و پرورش داد. وی گفت این سند توسط رئیس‌جمهور به امضا رسیده و با اجرای آن تحولات بنیادین در آموزش و پرورش رخ خواهد داد. حمیدرضا حاجی بابائی در این مراسم گفت: 'نظام تعلیم و تربیت برای اولین بار صاحب فلسفه تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه‌های دینی، اسلامی و قرآنی و سیره اهل بیت می‌شود.' سخن وی معطوف به همین متنی است که تحت عنوان 'سند تحول راهبردی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران' منتشر شده است.

در این طرح که تلاش شده بصورت یک بیانیه تنظیم شود ، می توان گفت از یک ذهن کودکانه که هیچ ربطی به تحولات اجتماعی چند صد سال اخیر ندارد و قصد تبدیل مدارس به مکتب خانه ها و حوزه های ۱۵۰ سال پیش تدوین شده است . اساسا نمی توان آنرا طرح نامید . بلکه یک سری آرزوهای نظام کهن در این عرصه است که به تأیید و امضای رئیس جمهور وقت ( احمدی نژاد ) رسیده است .

آقای شیرزاد عبداللهی کارشناس مسائل آموزشی در مورد این طرح می گوید : « یک دانشجوی تربیت معلم در سال اول با همین ارزشها و اهداف و راهبردهای آموزش و پرورش اسلامی که در سند آمده از طریق کتابها و جزوه های درسی آشنا می شود . ده ها جلد کتاب و آثار تحقیقی تاکنون در این زمینه منتشر شده است . می توان از وزیر پرسید که اگر نظام آموزش و پرورش تاکنون فاقد فلسفه تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه های دینی ، اسلامی و قرآنی و سیره اهل بیت بوده ، پس در این ۳۳ سال بر اساس چه فلسفه ای اداره می شده است ؟ سخن درست این است که از اول انقلاب همه مسئولان آموزش و پرورش و نویسندهای کتاب های درسی و مسئولان و مربیان تربیتی صادقانه (!) تلاش کرده اند که تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه های دینی باشد اما فقط حجم مطالب دینی را در کتابهای درسی افزایش داده اند به گونه ای که شیوه ارائه مطالب دینی به قدری پیچیده شده و حجم مطالب دینی به قدری زیاد شده که درس دینی و قرآن به یکی از مشکل ترین دروس دانش آموزان در مقاطع مختلف تبدیل شده است . اگر قرار است که معیار ما توسعه آموزشی و پرورشی بر اساس افق ۱۴۰۴ باشد و ما در بین همسایگان و سایر کشورهای منطقه رتبه اول را کسب کنیم ابتدا باید ببینیم که الان وضعیت ما در مقایسه با دیگران چگونه است ؟ از چه کمبودها و عقب ماندگی هایی رنج می بریم و آیا در سند راهکارهایی برای جبران این عقب ماندگی ها پیش بینی شده است ؟ در فصل راهکارها و فصل های بعد از آن موارد مشخصی بیان شده است که برخی از آنها در جهت توسعه آموزش و پرورش مطابق معیارهای بین المللی و برخی ضد توسعه هستند ..... در همین راهکار نویسندهای سند ، خواستار توجه بیشتر به هویت جنسیتی دانش آموزان و تفاوت های شهری و روستایی در برنامه ریزی کتابهای درسی شده اند که فاقد مبنای کارشناسی است . توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان یکی از ایده های جدید در آموزش و پرورش است . اما بازنویسی کتابهای درسی براساس هویت جنسی در جهت خلاف معیارهای نوین آموزش و پرورش است و به تداوم تبعیض های جنسیتی می انجامد . ... یکی از راهکارهای سند طراحی و ارائه الگوی لباس و پوشش مناسب و مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی برای مربیان و دانش آموزان پسر و دختر در راستای تقویت هویت اسلامی ایرانی است که موضوعی مناقشه برانگیز است . در ۳۳ سال گذشته سابقه نداشته است که دولت یا وزارت خانه نوع لباس معلمان و مربیان مرد را طبق بخشش مشخص کرده باشد ..... تعیین نوع لباس با تکریم معلم و بر قله نشاندن او به کلی در تضاد است . راهکار ۱/۵ بسیار قابل توجه است : تعمیم دوره پیش دبستانی به ویژه در مناطق محروم و نیازمند با مشارکت بخش غیردولتی .... سخن گفتن از مشارکت بخش غیردولتی در مناطق محروم برای گذراندن دوره پیش دبستانی به شوخی می ماند . متأسفانه در سالهای اخیر با خصوصی کردن آموزش پیش دبستانی و واگذاری آن به بخش غیرانتفاعی بسیاری از کودکان خانواده های محروم از این آموزش ها محروم ماندند . راهکار ۲/۵ بر برنامه ریزی و تمهید مقدمات برای پوشش کامل دوره آموزش عمومی و برخوردار از کیفیت مناسب در تمام مناطق کشور تاکید می کند . در حال حاضر که بیش از سه میلیون از کودکان واجب التعلیم ۶ تا ۱۷ ساله کشور از تحصیل محرومند اجرای این بند مهمترین اولویت اجرایی آموزش و پرورش است . بر اساس اعلام مرکز

پژوهش‌های مجلس، نرخ پوشش تحصیلی در دوره ابتدایی ۸۸/۵ و در دوره راهنمایی ۷۲/۷ در صد و در دوره متوسطه ۴۸/۵ درصد است. بر اساس گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۱۰ نرخ باسواندن بالای ۱۵ سال ایران از کشورهای ترکیه، قطر، امارات، بحرین و عربستان پائین تر است. متاسفانه آموزش و پرورش در حال حاضر اصولا وجود کودکان لازم التعلیم خارج از پوشش تحصیل را به کلی انکار می کند. مقامات آموزش و پرورش به این نکته توجه کنند که پوشش تحصیلی و کیفیت آموزش مهم ترین شاخص های ارزیابی آموزش و پرورش یک کشور است. راهکار ۲/۷ خواستار نهادینه سازی و تقویت همکاری مدرسه با مسجد و حوزه های علمیه و حضور نظام مند و اثربخش روحانیون و مبلغان مذهبی در مدرسه است. در ۶ سال گذشته این راهکار بارها از زبان مسئولان عالی رتبه آموزش و پرورش تکرار شده و حتی تفاهم نامه ای بین آموزش و پرورش و حوزه علمیه قم در سال ۸۵ در همین زمینه امضا شده است. البته همکاری و تبادل تجربه بین حوزه و آموزش و پرورش همواره به شکلی وجود داشته است «

در آذر ۱۳۹۲، بین اداره کل آموزش و پرورش تهران و حوزه علمیه استان تهران توافقنامه‌ای منعقد شد مبنی بر اینکه مدارس دولتی به تدریج به حوزه علمیه وابسته شوند و حوزه مدیریت فرهنگی و تربیتی مدارس را بر عهده گیرد. در متن خبرگزاری‌ها چنین آمده است: «مدرسه دولتی به مدرسه وابسته به حوزه علمیه تبدیل می‌شود و مدیریت حوزه با استقرار روحانی ثابت در این مدارس مدیریت تربیتی مدارس را بر عهده خواهد داشت، محتوای برنامه‌ها طبق شیوه‌نامه فرهنگی و تربیتی تایید شده کارگروه و توسط مدیر مدرسه اجرا خواهد شد.» می‌توان گفت که این نشانگر ذهنیت ایدئولوژیک حاکم بر وضعیت آموزش در ایران در پس از انقلاب اسلامی است. خبرگزاری ایلنا در سوم آذرماه سال ۸۸ به نقل از دبیر ستاد همکاری‌های حوزه‌های علمیه و آموزش و پرورش با اشاره به تصویب آیین نامه واگذاری مدارس خبر داد در چندین استان کشور حوزه‌های علمیه مدیریت برخی مدارس را بر عهده گرفته‌اند در واقع پس از انقلاب و با طرح وحدت حوزه و دانشگاه و ورود روحانیون به دانشگاه، اکنون به نوعی نوبت مدارس است تا روحانیت بتوانند ایده‌های خود را در آنجا رواج دهد. نکته قابل تأمل قضیه آنجاست که این طرح به نوعی در تقابل با ایده و برنامه استقرار آموزش نوین که از حدود ۱۳۰ سال قبل و ایجاد طرح نوین آموزش قرار می‌گیرد که سعی داشت محتوای دروس در مدارس جدید را متحول کند و حتی الامکان از تدریس دروس قدیمی بپرهیزد. اما اکنون بر اساس این طرح جدید، روحانیت باید بر محتوای برنامه‌های مدارس نظارت داشته باشد. واگذاری مدارس به حوزه علمیه غیرقانونی است. بعبارتی می‌توان گفت که تخریب مدارس نوین آموزشی در ۱۳۰ سال قبل که شکست خورد امروز چون قادر به تغییر ساختار و مدارس نوین نیست قصد دارد محتوای آموزش نوین را تغییر و همان آموزش علوم قدیمه را در مراکز آموزشی معمول کند. باید توجه داشت که با تغییرات ایجاد شده در نظام اقتصادی، اجتماعی و صنعتی، و اینکه نظام حاکم خود از دستاوردهای علوم جدید استفاده و برا این مبنی حکمرانی می کند، دیگر علوم فیزیک، شیمی و پزشکی، هسته ای و امثالهم را تکفیر نمی کند، بلکه اساس مخالفت خود را با مبانی علوم انسانی و در شاخه های جامعه شناسی، علوم سیاسی، ادبیات، روانشناسی، زبانشناسی، رشته های تاریخی، فلسفه تاریخ، مدیریت، اقتصاد و کلیه رشته هایی قرار می دهد که مبنای شکل گیری تمدن نوین و تداوم رشد و توسعه انسان نوین است

علی ذوالعلم با اعلام این خبر که در حال حاضر بعضی از حوزه‌های علمیه در استان‌های کشور و شهر قم، مدیریت مدارس کشور را بر عهده گرفته‌اند، افزود: «حوزه‌های علمیه به خصوص در تهران و قم در قالب مجوزی که از آموزش و پژوهش گرفته‌اند به مدیریت مدارس می‌پردازند و در مجموع مدیریت و عملکرد موفقی داشته‌اند».

ایشان که دروس حوزوی را تا سطح چهار گذرانده، از دانشگاه شهید بهشتی در رشته برنامه ریزی کارشناسی گرفته و هم اکنون مدیر دفتر کل برنامه ریزی و تأثیف کتاب‌های درسی است و مسئولیت تغییر محتوای دروس علوم اجتماعی و انسانی را از آموزش نوین به دیدگاه حوزوی را بعهده داشته است.

شیرزاد عبداللهی اما معتقد است این کار غیر قانونی است. او می‌گوید: «آموزش و پژوهش نمی‌تواند مدارسش را به حوزه‌ی علمیه یا هر جای دیگری واگذار کند. البته حوزه‌های علمیه می‌توانند مدارسی را با هزینه‌ی خودشان تأسیس کنند و برنامه‌های آموزش و پژوهش را در آنجا اجرا کنند. کما اینکه سازمان تبلیغات اسلامی هم همین کار را انجام داده است».

می‌باشد گفت که تبدیل دانشگاه‌ها و مدارس به حوزه‌های علمیه یکی از اهداف پایه‌ای و بنیادین حاکمیت است و آنرا از طریق شورای عالی فرهنگی پیگیری می‌کند. شورای عالی فرهنگی که در سال ۱۳۵۹ طرح تعطیلی دانشگاه‌ها و کودتای فرهنگی را در پیش گرفت، در مدارس هم بنوعی از طریق اخراج تمامی دگراندیشان و ایجاد ضوابط بسیار حاد برای استخدام و جذب معلمان، همان سیاست‌های کودتای فرهنگی را در مدارس، اما بدون تعطیلی آن به پیش برد. علت آن نیز این بود که مدارس گستردگی بسیار بیشتری در جامعه دارند و نسبت به دانشگاه‌ها قابلیت کنترل بیشتری داشتند و ایجاد تغییرات گستردگی با مقاومت سراسری دانش آموzan مواجه نمی‌گردید.

یکی از این تغییرات بنیادین گویا حذف دوره راهنمایی است. وزیر آموزش و پژوهش حذف دوره راهنمایی را نتیجه تحقیقاتی چهارساله عنوان کرده و گفته است که در اکثر کشورهای دنیا این دوره راهنمایی وجود ندارد.

خانم کهن‌پور دبیر سابق و مدیر فعلی یک دبیرستان می‌گوید: «دلایل دولت برای این کار را نمی‌داند، ضمن اینکه به نظر او وجود دوره راهنمایی به خصوص برای دختران بسیار سودمند است».

دروس جدید، اسلامی‌تر شدن بیشتر: قرار است درس جدیدی با نام تربیت سیاسی به دوره راهنمایی و دبیرستان اضافه شود. در این درس بناست درمورد فرقه‌ها و احزاب سیاسی و ولایت فقیه صحبت شود

خرداد ماه امسال سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی اعلام کرد که فرهنگ حجاب و عفاف را به شکل جداگانه در کتابهای کمک آموزشی دانش آموzan و راهنمای معلمان دنبال می‌کند.

همزمان مدیر کل امور بانوان وزارت آموزش و پژوهش نیز یکی از وظایف بیست و چندگانه آموزش و پژوهش در بحث حجاب و عفاف را، گنجاندن این موضوع از دیدگاه آیات و روایات همراه با تبیین ضرورت و فلسفه آن در کتابهای درسی برای دانش آموzan دانست.

خرداد ماه امسال سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی اعلام کرد که فرهنگ حجاب و عفاف را به شکل جداگانه در کتابهای کمک آموزشی دانش آموزان و راهنمای معلمان دنبال می‌کند.

۲۳ شهریورماه ۱۳۹۰ نیز خبرگزاری ایننا خبر از ورود یک کتاب درسی جدید برای مقاطع راهنمایی و دبیرستان با نام "تربیت سیاسی" داد. به گزارش ایننا موضوعاتی که در این کتاب جدید تدریس خواهد شد شامل جریان شناسی سیاسی، احزاب و گروهها، فرقه‌شناسی شامل وهابیت، بهائیت، شیطان پرستی، ولایت فقیه، مهدویت، ناتوی فرهنگی و... است.

با گذشت بیش از سی سال از وقوع انقلاب اسلامی و حاکم شدن یک حکومت دینی در ایران، این پرسش پیش می‌آید که چرا اکنون این اصرار بر اسلامی‌تر شدن آموزش و پرورش وجود دارد.

شیرزاد عبداللهی کارشناس آموزشی می‌گوید «صولاً مدارس باید از مسائل سیاسی دور نگه داشته شوند: به نظر من مهم‌ترین کار این است که مدرسه را به عنوان منطقه مالفراغ سیاسی، یعنی منطقه‌ای که هم دولت و هم احزاب سیاسی نسبت به آنجا بی‌طرف باشند، در نظر گیرند. البته نظراتی هم هست که دولت باید جهت‌گیری سیاسی داشته باشد. اما الان نظر غالب این است که دولتها از نظر سیاسی در آموزش و پرورش بی‌طرف باشند. به دلیل این که بچه‌هایی که در آموزش و پرورش هستند، زیر هجده سال هستند و زیر هجده سال کودک محسوب می‌شود و تبلیغات سیاسی به منزله‌ی شستشوی مغزی و تلقین به حساب می‌آید».

"احمد مدادی" که از فعالین اعتراضات صنفی معلمان در طول سال‌های ۸۶-۸۳ و عضو کانون صنفی معلمان زنجان بوده است، درباره این طرح می‌گوید: «نه تنها این توافقنامه بلکه بسیاری دیگر از بخشنامه‌ها و اقداماتی که هم اکنون در نظام آموزشی ایران انجام می‌شود، ریشه در تبعیض‌های عقیدتی و جنسیتی و زبانی دارند که در تقابل با فلسفه‌های مدرن آموزش و پرورش است. میراث میرزا حسن رشدیه تعهد به نظام آموزش مدرن و کار آمد و روزآمد برای همه شهروندان و مبارزه بی‌امان با آموزش ایدیولوژیک و انحصاری بود. امروز کارکرد و فلسفه نظام آموزشی در کشورهای توسعه یافته دچار تحولات اساسی و ساختاری شده است. اقداماتی از این دست اصرار بر مبانی فکری و ایدئولوژیک ناکارآمد و نخ نمای گذشته است که بارها در سیستم آموزشی ما تجربه شده و نتایج وحشتاکی هم بار آورده است. طرح حضور روحانیون در مدرسه در چند سال اخیر بارها مطرح بود و به مرحله اجرایی هم رسیده و در مدارسی روحانیون در مدارس هم بصورت موقت مستقر شده‌اند اما نتایج بار آمده بیش از آنکه دانش آموزان را تحت تاثیر قرار دهد، روحانیون جوان اعزام شده به مدارس را با واقعیت‌های عریان اجتماعی و تغییرات نسلی روپرتو ساخته است. در سال ۱۳۸۷ موافقت نامه‌ای برای اعزام ۴۰۰۰ روحانی به مدارس بین وزیر آموزش و پژوهش و مدیر حوزه علمیه امضا شد ولی در مراحل اجرایی، روحانیون خیلی زود پا عقب کشیدند و ترجیح دادند که مدارس را به معلمان واگذارند، چرا که مواجهه با دنیای کاملاً متفاوت دانش آموزان به ویژه در مدارس راهنمایی و دبیرستان پیچیدگی‌های خاصی را داشت که روحانیون شجاعت روحی و روانی مواجهه با آن را نداشتند. اما این داستان بصورت موقت در مناسبتهای ویژه مانند محرم و رمضان و یا برای برگزاری

نمای جماعت همواره در طور سالهای اخیر و به ویژه پس از سال ۱۳۸۶ ادامه داشته است. در خرداد ماه ۱۳۹۲ مسؤول ستاد همکاری حوزه و اموزش و پرورش از حضور ۲۱ هزار روحانی در مدارس خبر داد.»

وی درباره سرنوشت این طرح نیز این چنین می‌گوید: «این تفاهمنامه با اینکه احتمالاً به سرنوشت طرح‌های مشابه قبلی منتهی می‌شود اما نشانگر نوع نگاه سیطره جو و از بالا به مقوله آموزش است که در دل خود بی‌اعتمادی به معلمان و مدیران آموزشی را دارد و در واقع به صورت نمادین و ضمنی حامل نگاه تحریک‌آمیز و اهانت آمیز به معلمان به عنوان خدومترین قشر کارگزاران دولتی است.» از احمد مدادی درباب وضعیت امروز مدارس کشور در یک برآیند کلی پرسیدیم. مدارس مدرنی که ریشه در تلاش‌های امثال میرزا حسن رشیدیه دارد: «معلمان در یک دهه گذشته سعی کردند که مدرسه محوری را تقویت کنند به معنای اینکه اعطای اختیارات بیشتر به مدارس و از همه مهم‌تر انتخابی کردن مدیریت مدارس که مواد قانونی آن هم در دولت خاتمی فراهم شد اما به مرحله اجرا در نیامد و در دوره احمدی نژاد به محقق رفت. در کنار آن شکل گیری و تقویت نهادهای مدنی و صنفی معلمان برای مشارکت بیشتر در فرایندهای آموزشی و تاثیرگذاری در سیاستگذاری‌ها از تلاش‌های معلمان بود که دستاوردهایی هم داشت. اما با برخوردهای امنیتی حکومت با کانونهای صنفی و فعالان صنفی این حوزه بسیار مهم از جامعه مدنی هم به محقق رفت.».

اکنون از میرزا حسن رشیدیه فقط نام یک میدان در منطقه‌ای در تهران به جای مانده است. یکی از میدان‌های منطقه ۱۱ تهران به نام میرزا حسن رشیدیه، بنیانگذار آموزش و پرورش نوین در کشور است

آقای شیرزاد عبدالهی کارشناس امور آموزشی در مورد مشکلات سند تحول می‌گوید «وزیر آموزش و پرورش در مراسم 'رونمایی از سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش' که روز سه شنبه با حضور رئیس جمهور و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزارشد، با لحنی نیمه حماسی و نیمه تبلیغاتی از اجرای ۷۰ برنامه در دو سال گذشته برای آماده کردن زیرساخت‌های این سند سخن گفت. برگزاری باشکوه و البته پرهزینه این مراسم نشان از این داشت که این همایش نیز مانند اجلاس مدیران آموزش و پرورش در مرداد ۹۰ نوعی مانور تجمل با هزینه فقیرترین وزارت‌خانه کشور است. سخنان وزیر درباره سند، هیجان‌انگیز اما گزینشی بود. مثلاً وزیر درباره برنامه وزارت آموزش و پرورش برای تحت پوشش قرار دادن ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک واجب التعليم خارج از چرخه تحصیل بازهم چیزی نگفت. وزیر نگفت که طبق سند قرار است الگوی لباس و پوشش مناسب و مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی برای مربیان و دانش آموزان پسر و دختر ارائه شود. وزیر درباره حضور نظام مند و اثربخش روحانیون و مبلغان مذهبی در مدرسه به عنوان یکی از راهکارهای سند خاموش ماند. وزیر از راهکار سند برای توجه بیشتر به هویت جنسیتی دانش آموزان و تفاوت‌های شهری و روستایی در تهیه کتابهای درسی هم سخنی نگفت. وی حتی به این موضوع اشاره هم نکرد که قرار است نظام ارزیابی صلاحیت اخلاقی، اعتقادی، انقلابی و ... معلمان ایجاد شود. وزیر همچنین نگفت که آیا راهکار ارائه آموزش زبان خارجی در چارچوب بخش انتخابی (نیمه تجویزی) برنامه درسی به معنای حذف زبان انگلیسی از برنامه درسی مدارس است؟ وزیر توضیح نداد که آیا اضافه نمودن درس مدیریت و سلوک مناسب خانواده به جدول برنامه درسی دوره متوسطه در تمامی رشته‌ها و برای تمام دانش آموزان به منظور تشویق دانش آموزان به ازدواج پیش رس است و یا...؟ بر اساس سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، ایران قرار است تا سال ۱۴۰۴ شمسی،

جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری را در منطقه کسب کند. سند ملی آموزش و پرورش معطوف به چنین افقی تنظیم شده است. به عبارت دیگر با تنظیم و اجرای این سند، قرار است آموزش و پرورش ما در سالهای باقیمانده تا سال ۱۴۰۴ مطابق شاخص های بین المللی رتبه اول را درسطح منطقه کسب کند. اما آیا سند ملی آموزش و پرورش در جهت تحقق اهداف چشم انداز تنظیم شده است؟ می توان گفت که برخی راهکارها در جهت توسعه آموزش و پرورش و هم راستا با اهداف توسعه در سند چشم انداز است و برخی راهکارهای سند به پیشرفت آموزش و پرورش لطمه می زند. علاوه بر اینها این سند ویژگی های یک متن حقوقی و قانونی را ندارد و از انسجام بی بهره است. پرسش از وزیر آموزش و پرورش که همواره بر نقش والای معلمان تاکید می کند این است که نقش معلمان در فرآیند تهیه این سند چه بوده؟ چرا متن سند قبل از تصویب نهایی در اختیار معلمان قرار نگرفت تا با طرح انتقادهای خود، به بهبود آن کمک کنند؟ چگونه می توان از معلمان خواست که در اجرای مواد سند همکاری و مشارکت کنند در حالی که هیچ نقشی در تهیه سند نداشته اند؟ توصیه من به معلمان این است که متن سند را مستقیماً مطالعه کنند. مقدمه سند و فصل اول تا پنجم، شامل بیانیه ارزش ها، بیانیه ماموریت، چشم انداز، هدف های کلان و راهبردهای کلان شامل همان مطالب کلی سیاسی عقیدتی است که در اسناد قبلی آموزش و پرورش آمده و بارها در سخنرانی های مسئلان بیان شده است. از آنجایی که از این سند به عنوان قانون اساسی آموزش و پرورش نام برده می شود، باید مانند متون قانونی و حقوقی بندها و مواد موجز و جامع و مانع باشند، اما متن حاضر بسیار آشفته، تفسیرپذیر و تکراری است و از اطناب کلام رنج می برد. درواقع می توان ۵ فصل اول را که دارای ده ها بند است، در چهار یا ۵ بند حقوقی محکم و جامع خلاصه کرد. احکام کلی ارزشی و اخلاقی در همه بخشهای سند به کرات تکرار شده است.

همین امر سند را بیشتر شبیه یک بیانیه یا مقاله کرده است. یکی از دلایل آشفتگی متن، تغییرات گسترده ای است که مراجع مختلف قانونی، در متن اولیه سند که توسط کارشناسان تهیه شده بود، ایجاد کرده اند. بحث اساسی سند این است که آموزش و پرورش ما باید مبتنی بر آموزه های دینی باشد. این سخن تازه ای نیست. آنچه که در ۳۰ سال گذشته بر سر آن مناقشه وجود داشته و دارد این است که چگونه اصول ارزشی در قالب برنامه ریزی های آموزش و پرورش پیاده شود؟

## استقرار دولت یازدهم (دولت تدبیر و امید)

آقای فانی وزیر دولت تدبیر و امید معتقد بود مشکلات اصلی آموزش و پرورش را با نظر کارشناسان حل می کند. این اظهارات در مجموع نشانده فقدان درک عمیق از معلمان، ساختارها، نظام آموزشی، مدیریت، اهداف، رسالت و جایگاه آموزش و پرورش کنونی است که با اهداف و نیازهای جوامع امروزی فاصله بسیار عمیقی دارد و یا اینکه آرمان و اندیشه های خود آقای وزیر نیز آنچنان نازل و در حد و اندازه های همین ساختار و اهداف و انتظارات است و فقط نسبت برخی فقط تبصره های جزئی در کارها ایراد دارد. بطوریکه تا امروز هیچگونه تغییری را در وضعیت نظام آموزش و پرورش و معلمان شاهد نبوه ایم. می توان اظهار نمود که ایشان عمدتاً همان رویکردهای وزیران قبل از خود را پیگیری می کند و

رسالت تحقیق اهداف کلی نظام و مسئولین ماقبل خود را دارد . همانطور که گفته شد هر مسئولی نقش و رسالتش در چارچوب کلیت نظام تعریف می شود و دیدگاههای و سلایق شخصی نمی تواند، بطور عمدۀ اثر گذار باشد .

پیش از این خبرگزاری‌های ایران گزارش داده بودند که در روز‌های سه شنبه و چهارشنبه، ۳۰ دی ماه و اول بهمن، معلمان معارض در شهرهای مختلف در اعتراض به کمبود دستمزد و آنچه عدم افزایش مناسب بودجه آموزش و پروش در بودجه کشور خوانده‌اند از رفتن به سر کلاس‌ها خودداری و در تجمع‌های اعتراضی شرکت کردند.

### پایان سکوت اصلاح طلبان

انجمن اسلامی معلمان ایران که مهم ترین تشکل تزدیک به اصلاح طلبان در آموزش و پرورش تلقی می شود اگرچه همچنان به صراحت از ضرورت افزایش دستمزد معلمان سخن نگفته اما به سکوت نسبی خود در برابر اعتراض معلمان پایان داده است.

در قطعنامه پایانی کنگره که روز پنجم شنبه ۹ بهمن برگزار شد، آمده است: "شان ، منزلت، جایگاه اجتماعی و معیشت معلمان در تراز این قشر انسان ساز نیست. تبعیض‌های ناروا همچنان ادامه دارد و فضای امنیتی برفضای فرهنگی مسلط است. استقلال آموزش و پرورش ازسوی نهادهای غیر مسؤول تهدید می‌شود. بسیاری از بخش‌ها ناهمسو با سیاست‌های دولت جدید در حال فعالیتند و در یک کلام آموزش و پرورش در اولویت نیست."

چهار روز پس از اعتراض معلمان، حسین نقوی حسینی، نماینده نزدیک به تندروهای مجلس، گفت فرآکسیون فرهنگیان مجلس خواهان تشکیل جلسه‌ای با علی لاریجانی رئیس مجلس شده است تا اعتراض خود به افزایش ناکافی بودجه آموزش و پرورش را اعلام کند.

آفای نقوی گفت: "در صورتی که بودجه آموزش و پرورش برای سال آتی نیز این‌گونه تخصیص یابد به طور حتم رفاه حال فرهنگیان را شاهد نخواهیم بود و با توجه به اینکه سطح حقوق فرهنگیان پایین بوده ۱۴ درصد رشد حقوق کارمندی هم تاثیر زیادی بر حقوق این افراد ندارد."

روز سه شنبه هفتم بهمن نیز کمیسیون آموزش مجلس گفت که از توضیحات وزیر آموزش و پرورش قانع نشده است.

عطالله سلطانی صبور، نماینده اصولگرای عضو کمیسیون آموزش، با انتقاد از دولت برای بودجه پیشنهادی وزارت آموزش و پرورش گفته است: "وزارت بهداشت در یک برنامه سنجیده حقوق پزشکان روستایی را از ۲/۵ میلیون تا ۱۴ میلیون تومان افزایش داده و حقوق پرستاران را تا یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان ارتقا داده است اما در مقابل شاهدیم که یک معلم با سابقه تنها یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کند و این تبعیض در حق آموزش و پرورش، نگران‌کننده است".

انجمن اسلامی معلمان ایران که تشکل نزدیک به اصلاح طلبان است، در یادداشتی در سایت خود و در واکنش به اعتراض‌های نمایندگان اصولگرای، این گونه "درخواست‌های غیر قابل اجرای نمایندگان" را ناشی از تمایل آنها برای استفاده سیاسی و جلب رای دهنده‌گان حوزه انتخابی خود دانسته است.

کانون صنفی معلمان ایران که از جمله سخنگویان معلمان معارض است، در توصیف ابعاد اعتراض معلمان از وقوع اعتضاد و اعتراض در ۱۲ منطقه از مناطق آموزش و پرورش تهران و شهرستان‌های استان تهران نواحی رباط کریم،

شهریار و شهر قدس ملارد، ورامین وپاکدشت، رودهن و بومهن و استانهای اصفهان، گیلان، شیراز، همدان، لرستان، خراسان، سیستان وبلوچستان، خوزستان(به خصوص شهر خرمشهر) کردستان، آذربایجان، یزد و کرمان و سمنان خبر داده است.

بنا بر نوشته سایت کانون صنفی معلمان ایران "در دبیرستان های پسرانه و در شهرهای کوچک استانها و مناطق محروم‌تر تحصن با جدیت بیشتری مورد حمایت قرار گرفت."

همچنین این سایت می‌نویسد: "در برخی از نواحی نیز گزارش‌هایی مبنی بر برخوردهای توهین آمیز و ارعاب مدیران مدارس و احصار و تهدید برخی از همکاران از سوی حراس نواحی رسیده است. از جمله در شهرستان‌های رباط کریم اسلام شهر و شهرقدس."

خواسته‌های صنفی که در ماه‌های اخیر به طور مکرر و در قالب نامه‌هایی از سراسر کشور خطاب به وزیر آموزش و پرورش و رئیس جمهوری ارسال شده است.

سخنگویان معلمان معارض می‌گویند وزارت آموزش و پرورش به این اعتراض‌های گفتاری و نوشتاری بی‌اعتنای بوده و تنها راه ودار کردن مقام‌ها به توجه به این اعتراض‌ها اعتراض و تجمع‌های اعتراضی است.

گروهی از معلمان نیز با اعتراض به دلیل لطمehای که به دانش آموزان می‌زنند مخالفت کرده‌اند. روز سه شنبه ۲۳ دیماه خبرگزاری کار ایران این اعلام نمود که چند روز قبل طوماری با امضای بیش از شش هزار نفر از معلمان کشور به مجلس رژیم تحويل داده شده است. معلمان در این طومار در اعتراض به وضعیت معیشتی زیر خط فقر و برخورد مقامات دولتی به خود، نارضایتی خود را اعلام داشتند

آقای اسماعیل عبدی دبیر کل کانون صنفی معلمان در آستانه اعتراض معلمان در دهم اسفند در مصاحبه ای اطهار داشت :

- ما طی نامه‌هایی رسمی از وزارت کشور و استانداری تقاضای مجوز برای برگزاری یک تجمع مسالمت آمیز کردیم. تا این لحظه، از سوی مسئولان وزارت کشور و استانداری هیچ پاسخ مکتوب یا شفاهی مبنی بر ندادن مجوز دریافت نشده است.

این گرددem آیی به شکل سکوت خارج از ساعت اداری مقابل مجلس انجام می‌شود.

- آقای عبدی در مورد مشکلات معلمان می‌گوید :

-طبق تصویب نامه‌ی هیات وزیران هرگونه استخدام نیروهای حق التدریس و آزاد به هر شکل توسط آموزش و پرورش ممنوع است و هرگونه به کار گیری نیروی انسانی را منوط به مجوز معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور می‌داند ولی دولت‌های دهم و یازدهم برای سرشکن کردن هزینه‌ها اقدام به جذب معلمان آزاد بدون صدور فیش حقوقی و به شکلی شفاهی! بدون بیمه و با حقوق سیصدهزار تومان در ماه کردند.

معلمان پیش دبستانی با حقوقی ناچیز - حدود دویست هزار تومان در ماه- و با بیمه‌ی پانزده روزه در بدنه آموزش و پرورش مورد ظلمی آشکار قرار می‌گیرند و دولت‌ها در استخدام آن‌ها تعلل می‌کنند. مجلس به شکلی کاملاً سیاسی در دوره‌ی دولت پیشین نسبت به استخدام این معلمان فرهیخته سکوت پیشه کرد و در این دوره مدافعان استخدام آن‌ها

شده است. وقتی فشارهای مجلس، افکار عمومی و تشکل های صنفی معلمان برای استخدام ها بیشتر شد وزارت آموزش و پرورش و معاونت توسعه و نیروی انسانی رئیس جمهور از استخدام بیش از یکصد هزار نفر در دولت دهم خارج از ضوابط پرده برداری کردند و مشخص شد که دولت دهم به شکلی غیر قانونی و قبیله ای نسبت به استخدام های فامیلی و ملوک الطوایفی در یک بازه ی دو ساله عمل کرده است! حتی معلوم شد که تعدادی بی سواد و کم سواد به شکل خدماتی جذب شده و در دوره هایی کوتاه با گرفتن مدارک لازم به چرخه ای آموزش وارد شده اند !!

مشکل اصلی دولتها با استخدام برحوردهای سلیقه ای است. برای مثال دولت نهم در استخدام معلمان در دوره ای وزارت محمود فرشیدی جذب نیروهای حق التدریس را در دستور کار قرار داد و بلا فاصله پس از کنار رفتن وی علیرضا علی احمدی طرح جذب معلمان شرکتی را به تصویب رساند طوری که نیروهای خواهان کار با شرکت های خصوصی که در مزایده برنده شده بودند قرار داد می بستند. در دولت دهم حمید رضا حاجی بابایی از استخدام فرهنگیان از طریق آزمون استخدامی و خروجی های دانشگاه فرهنگیان خبر داد و به معلمان پیمانی پذیرفته شده از آزمون استخدامی در سال ۸۹ قول داده شد که در یک بازه ی ۳ ساله از حالت پیمانی به رسمی آزمایشی و پس از آن به رسمی تبدیل وضعیت شوند. انتظار معلمان ذی نفع این بود که پس از دوره ای سه ساله تبدیل وضعیت شوند ولی آقای فانی اعلام کرد که به دلیل پیش خور کردن ردیف های استخدامی در دولت پیشین امکان تبدیل وضعیت معلمان پیمانی وجود ندارد و معاونت توسعه و نیروی انسانی رئیس جمهور با این تبدیل وضعیت موافقت نکرده است.

### سخنگوی کانون صنفی معلمان در مورد مطالبات معلمان می گوید :

در تصویب نامه ی هیات وزیران به استناد تبصره ۲ ماده ۲۰ در سال ۹۲ و تبصره ۲ ماده ۱۵ سال ۹۳ برای پرداخت کمک هزینه غذای روزانه و ایاب و ذهاب کارمندانی که از سرویس استفاده نمی کنند معلمان ایران دو سال طلب دارند. همچنین برخی از کارمندان زن به ازای هر فرزند زیر شش سال هزینه ی مهد کودک طلب دارند.

در زمان جنگ میزان تدریس معلمان از ۲۲ ساعت در هفته به بیست و چهار ساعت تغییر یافت و پس از جنگ به حالت پیشین باز نگشت.

تبدیل وضعیت معلمان پیمانی و استخدام معلمان پیش دبستانی انجام نشده است. برخی معلمان حق التدریس وضعیتی نامعلوم دارند.

بند ۵ ماده ی ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری در مورد فوق العاده ی شغل کارمندان دولت، بر امتیاز ۱۵۰۰ برای مشاغل با مدارک کارشناسی و ۲۰۰۰ برای مدارک بالاتر صراحة دارد ولی آموزش و پرورش در تخلفی آشکار آن را ۸۰۰ در نظر می گیرد و معلمان با شکایت در دیوان عدالت اداری به دنبال مطالبه ای حق خود هستند

برای فرهنگیان با مدارک فوق لیسانس و دکترا "همتازی و فوق العاده شغل" همراه با هم اجرا نمی شود.

### وی در مورد مشکلات معلمان در دوره احمدی نژاد می گوید :

فضای بسته ایدئولوژیک و دخالت بیش از حد دولت و نگاه آمرانه و دستوری و عدم شناخت کافی از ظرافت عمل در آموزش و پرورش بدنه را از مسئولان دور تر و دور تر کرد. سونامی پی در پی مقاطع تحصیلی و درونمایه های کتب درسی موجب سردرگمی دانش آموزان، خانواده ها و معلمان گردید. وزرای آموزش و پرورش نهادهای صنفی معلمان را به

رسمیت نمی شناختند و لذا تشکل های معلمی آوانگارد در این دوره با فشار اقتدارگرایان یک حالت انقباضی را تجربه کردند و به حاشیه رفتند.

### وی در مورد دولت روحانی « تدبیر و امید » می گوید :

« با استقرار دولت تدبیر و امید و طرح شعارهای ایدآل دکتر روحانی در مورد آموزش و پرورش در وعده های انتخاباتی و بازشدن فضا به شکل نسبی، معرفی دکتر محمد علی نجفی جهت تصدی پست وزارت به مجلس، فرهنگیان ایران نسبت به بهبود فضای آموزش و پرورش امیدوار شدند.

پس از رای عدم اعتماد نمایندگان به دکتر نجفی و تسویه حساب مجلس با دولت، دکتر علی اصغر فانی توانست نظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی را جلب کرده و به عنوان وزیر آموزش و پرورش دولت تدبیر و امید انتخاب شد . فانی در ابتدا در جلسه ای با حضور نمایندگان تشکل های صنفی گفت قصد دارد فرهنگ امنیتی را به امنیت فرهنگی تبدیل کند و افزود ما تا یک سال روی ریل دولت پیشین حرکت کرده و از ابتدای سال ۹۳ روی ریل خودمان قرار خواهیم گرفت. ایشان معتقد بود مشکلات اصلی آموزش و پرورش را با نظر کارشناسان حل می کند ولی در عمل توفیق چندانی نیافر. واگذاری مدارس به شکل غیر کارشناسی به بخش خصوصی و اجرا نشدن برخی قوانین مصوب، همواره مورد انتقاد فرهنگیان بوده است. »

یک نکته که در مصاحبه ها ذکر نشده در مورد جذب معلم در آموزش و پرورش خارج از ضوابط و اصول مدون شده و از مجاری قانونی آن می باشد اضافه کرد که با توجه به قصد روحانیون سنتی برای استحاله و تغییر آموزش و پرورش از نظام نوین به نظام مکتب خانه ها و حوزه های علمیه ، عده بسیار زیادی از بسیجیانی که دوره دبیرستان و یا دانشگاه را گذرانده اند ، را به حوزه های علمیه ارسال و بصورت شبانه روزی به آنها دروس حوزوی داده و به صنف روحانی در می آیند . در مورد پوشیدن لباس روحانیت این عده این آزادی را دارند تا لباس رسمی پوشیده تراحت تر بتوانند در مدارس و حوزه های اجتماعی وارد شده و به تبلیغات مبانی اسلام مورد نظر این جناح از روحانیون مبادرت خواهند کرد . در راستا حقوق و مزایای خوبی هم در زمان تحصیل دریافت و هم پس از اتمام ، در دوران بیکاری کنونی در ایران ، آنان دارای شغل تضمین شده ای پس از اتمام تحصیل دارند .

### جمعی بندی تجمع سراسری معلمان در ۱۰ اسفند

تجمع دهم اسفند یکی از وزین ترین و درعین حال یکی از گسترده ترین گردهمایی های معلمان در دهه های اخیر بوده است و می توان گفت که پس از هشت سال، که هیچ گونه تجمعی از سوی فرهنگیان به دلیل شرایط سخت امنیتی در این سال ها برگزار نشده بود و این اولین تجمع بزرگ و با شکوه معلمین در ۷۰ شهر بود که نشانه از پتانسیل و توان سراسری معلمان است . نفس برگزاری تجمع یک گام به جلو در راستای شکستن فضای انفعال معلمان در طی چند سال اخیر محسوب می گردد .

آقای جعفر ابراهیمی - معلم طی یادداشتی به کانون و کلیه معلمان نظرات خود را اینچنین نوشته است :

» فارغ از آنکه صداوسیما و بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و خبرگزاری‌های ریزودرشت چگونه تجمع پرشکوه معلمان را منعکس نمودند، نفس برگزاری تجمع یک گام به جلو در راستای شکستن فضای انفعال معلمان در طی چند سال اخیر محسوب می‌گردد لذا ضروری است شکوفه ۱۰ اسفند را به ثمر بنشانیم تا ثمرات آن نظام آموزشی ایران را منقلب کند اگرچه تغییر بنیادین تابعی از رفع موانع ساختاری و تغییر بنیادین در سپهر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران است.

در این یادداشت می‌کوشم افق پیش روی جنبش نوپای معلمان را از منظر مسیر و نقشه راه آینده مورد ارزیابی قرار دهم در این متن بر نقش کانون‌های صنفی، بخصوص کانون تهران تأکید می‌کنم. اما چرا اولین یادداشت خود را بعد از تجمع ۱۰ اسفند به وظیفه مبرم کانون تهران اختصاص داده‌ام؟

اول: همانگونه که پیش‌تر نوشته بودم اگر کانون با غلبه بر شکها و تردیدهای پیش رو با برگزاری تجمع یک گام به جلو حرکت نماید و با دلواپسان غالب و مغلوب مرزبندی کند، احتمالاً با اقبال عمومی و حمایت معلمان روبرو خواهد. تجمع ۱۰ اسفند اگرچه می‌توانست باشکوه‌تر باشد اما باندهای غالب و مغلوب در عرصه آموزش را به حاشیه راند، نه دلواپسان رانده از قدرت توانستند بر موج اعتراضات معلمان سوار شوند و نه دلواپسان دولت توانستند معلمان را از مسیر خود منحرف نمایند و دسیسه‌های آن‌ها به ثمر ننشست و اتحاد صنفی و مرزبندی معلمان و تبری آنان از باندهای قدرت، که هر یک در تبعیض علیه معلمان نقشی داشته‌اند، در اعتراضات ۱۰ اسفند عینیت یافت و بر سپهر تاریخ جنبش دموکراتیک مردم ایران نقش بست.

دوم: بعد از تجمع و با توجه به انباشت مطالبات و عدم پاسخگویی از سوی جریان‌های مسلط در قدرت، مجلس و دولت، حسی از بی‌حرمتی را در معلمان دامن زده است و بدنه معارض خواهان پیگیری دقیق و مستمر مطالبات بر حق خود هستند پس طبیعی است در میان تشکلهای موجود، نه مخالفان تجمع بلکه موافقان و برگزارکنندگان تجمع بایستی به اعتباری که از معلمان و حمایتشان گرفته‌اند پیگیر مطالبات باشند و اگر توان دارند مطالبات را نمایندگی نمایند و اگر قادر نیستند صادقانه اعلام نمایند تا معلمان بتوانند از فرصت به‌دست‌آمده با حفظ همبستگی خود و اتحاد سراسری حول خواسته‌هایشان اقدام نمایند.

نگارنده معتقد است کانون‌های صنفی و در رأس آن کانون تهران در صورتی قادر خواهند بود نمایندگی معلمان را کسب نمایند که ویژگی‌های یک تشکل صنفی مستقل را داشته باشند. در همین راستا کانون‌ها بایستی منطبق بر اصل استقلال گام‌های اساسی زیر را برای تقویت خود بردارند:

۱-کانون باید به صورت شفاف مرزبندی‌های سیاسی خود را با تمام جریانات اعلام نماید کانون به همان اندازه که نگران بهره‌برداری مخالفان دولت از اعتراضات دولت است باید نگران این باشد که نمی‌تواند بی‌محابا از دولت حمایت کند بسیاری از معضلات برآیند عملکرد دولتهای قبلی و فعلی است. مطالبات صنفی معلمان را نمی‌توان به عملکرد دولت قبلی تقلیل داد باید با شفافیت تمام سیاست‌های غلط دولت روحانی را نقد کند و مرزبندی کانون نبایستی مغشوش باشد، هرچند اعضا و هیئت‌مدیره مختارند که هر گرایش سیاسی داشته باشند اما اگر می‌خواهند مطالبه حق کنند باید این مطالبه با چاشنی مماثلت با برخی از بلوک‌ها و باندهای قدرت همراه باشد.

۲-کانونی که می‌خواهد ارزش‌های یک آموزش نوین را نمایندگی کند بایستی در فرم و محتوای ساختار خود دست به تغییرات اساسی بزند و شرایط عضویت معلمان را فراتر از معلمان رسمی، هموار نماید و اجازه دهد نیروهای جوان و فعال و نواندیش در ساختار تصمیم‌گیری کانون مشارکت فعال داشته باشند. این امر نیازمند برنامه‌ریزی جدی و مستمر برای

جذب نیرو توسط کانون خواهد بود و الا همین تعداد عضو جوان کانون نیز بایستی محمولی جدید برای فعالیت خود مهیا نمایند.

۳-کانون در مرحله پیش رو باید برای معلمانی که به کانون اعتبار بخشیده و اعتماد کرده‌اند نقشه راه کوتاه‌مدت و بلندمدت ارائه نماید، کانون باید مشخص کند تا پایان سال تحصیلی جاری چه برنامه و راهکار عملیاتی با توجه به موانع عینی پیش رو برای پیشبرد مطالبات دارد. اگر روند بی توجهی دولت و مجلس ادامه پیدا کند برنامه بعدی کانون چیست؟ و چگونه می خواهد از فضای پیش رو استفاده نماید. زمان عنصر تعیین کننده ای در معادلات پیش رو است، هر نوع وقت کشی و اقلاف انرژی و بحث فرسایشی و مخالف خوانی مخالفان تجمع ۱۰ اسفند، با یک برنامه زمانبندی واقعی و عینی به حاشیه خواهد رفت.

۴-از سوی دیگر مسئله معلمان با تمام کسانی که نیروی کار خود را در معرض فروش قرار می‌دهند گره‌خورده است کارگران، پرستاران و تمام کسانی که کارمزدی انجام می‌دهند از این منظر با معلمان در یک هم‌سرونشتی محظوظ به سر می‌برند. از عدم اتحاد سراسری زحمتکشان، تنها فرادستان و صاحبان ثروت و قدرت سود خواهند برد. در پیوند با سایر تشکل‌های مستقل کارگری، زنان و .. است که کانون پشتونه اجتماعی و مردمی می‌یابد با این رویکرد معلمان مردم و جامعه را در کنار خود خواهیم یافت نه در برابر خود.

۵-کانون تهران که بر ساختار آموزش غیرمتتمرکز تأکید می‌کند بایستی تن به یک ساختار غیرمتتمرکز در سراسر کشور بدهد و انتظار نداشته باشد تصمیمات مرکز در دستور کار تمام نقاط کشور باشد. این امر مخل هماندیشی و همفکری کانون‌ها نیست و به پویایی و تضارب آرا کمک می‌کند به عنوان نمونه از ابتدای سال تحصیلی فعالین صنفی مستقل و کانون‌ها در شهرهای کردستان در اعتراض و پیگیری مطالبات به مراتب از کانون تهران جلوتر بودند. کانون ضمن تقویت ساختار خود بایستی از تشکل یابی مستقل سایر فعالان حمایت نماید و هیچ تشکل مستقلی را رقیب خود تلقی ننماید. و ضمن تأکید بر حرکت جمعی، از هر حرکتی که مطالبات معلمان را خواستار است حمایت نماید.

نکته آخر:

هیچ تشکلی در ایران از جمله کانون در موقعیت نمایندگی و رهبری سراسری معلمان نیست و نمی‌تواند باشد. پس کسانی که امروز در موقعیت فراخوان بوده‌اند لزوماً در موقعیت نمایندگی قرار ندارند. پس کانون باید بداند وزن و اعتبارش در ارتباط با ۱۰ اسفند به خاطر همدلی و همراهی فعالان معتقد به تغییر و تمام معلمان حامی بوده است. کما اینکه کانون تا ۳ اسفند نتوانسته بود با بدنه اعتراضی معلمان هم‌سطح و هم‌قدم شود اما با تأکید بر تجمع ۱۰ اسفند با یک گام به جلو در کنار معلمان قرار گرفت و به واسطه برخورداری از حق فراخوان توانست حمایت بسیاری را جلب نماید. پس تجمع ۱۰ اسفند را می‌توان برآیند همراهی و همدلی کنشگران مستقل با کانون ارزیابی نمود. هر نقدی که به تجمع ۱۰ اسفند وارد باشد به تک‌تک فعالان نیز مربوط می‌شود به جز بیانیه پایانی که نقد آن مستقیم به کانون مربوط می‌شود. کانونی‌ها بیش و پیش از هر کس باید نقد از خود را شروع نمایند و از انتقاد دیگران استقبال نمایند و مرزبندی‌های خود را فراتر از باندهای قدرت با دنباله‌های آنان در بین معلمان مشخص نمایند. اگر کانون از موارد فوق غافل شود و از فضای همدلی و اتحاد معلمان در راستای بازسازی خود استفاده درست ننماید بی‌شك از حرکت بالنده معلمان عقب خواهد ماند شاید آنوقت با چند قدم به جلو هم نتواند خود را به سطح بدنه معلمان برساند.

به امید اتحاد سراسری حول مطالبات بر حق معلمان ایران «

کانون صنفی اطلاعیه‌ای صادر نموده و در بخشی از آن آمده: «کانون صنفی معلمان ایران با نگاهی واقع بینانه بر این باور است که استقبال از این فراخوان پیش و بیش از هرچیز به دلیل سطح بالای نارضایتی میان فرهنگیان بوده است. لیکن به خوبی آگاه است که معلمان برای دستیابی همه جانبه به اهداف خود راهی طولانی و پرفراز و نشیب را در پیش دارند. لذا از همکاران فرهیخته انتظار دارد افزون بر گوشزد نمودن هر آنچه که این حرکت را ژرف تر و کاراتر می‌کند، با حضور پر رنگ و پر تعداد خویش در این نهاد صنفی، در هر چه پر بارتر نمودن تصمیمات و سیاست‌های کانون شریک باشند. به باور ما نخستین و فوری ترین کار در نهادینه کردن حرکت صنفی فرهنگیان گسترش تشکیلات و توانمند نمودن ساختار این نهاد است. از این رو کانون صنفی معلمان ایران با آغوش باز به استقبال همکاران جوان، اندیشمند و فرهیخته آمده و خواهان حضور موثر این عزیزان در کانون‌های صنفی سراسر کشور است. باشد تا با حضور خویش جنبش ریشه دار فرهنگیان را بیش از گذشته گسترد و توانمند نمایند.

نکته‌ی تأمل برانگیز پس از تجمع دهم اسفند و سکوت سرشار از سخن معلمان در آن روز، واکنش مسئولان وزارت آموزش و پرورش بود. مدیران ارشد این وزارت خانه به جای بهره‌گیری از فرصت به دست آمده، برای توضیح کاستی‌های تحمیل شده بر معلمان – از جمله تبعیض ناروا و تفاوت فاحش میان دستمزد معلمان با خط فقر و نادیده گرفته شدن این گروه گسترده و موثر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به آموزش – بر آن شدند تا با فروکاستن دلایل اعتراض به درخواست «مطلوبات»، «معوقات» ناتوانی و کم کاری خود در رفع مشکلات اصلی گریبانگیر آموزش و پرورش کشور را پنهان نمایند. آنان بدون هیچگونه اشاره‌ای به بندهای اصلی و اولیه‌ی قطعنامه‌ی تجمع – دست کم ۴ بند اول – باز هم مانند پیشینیان خود به واژه‌های نخ نمای «مطلوبات» و «معوقات» متول شده و عده‌ی پرداخت آن‌ها را می‌دهند. گویی لطف بزرگی است در حق معلمان که دستمزد ساعت‌های غیر موظف خود را چند ماه بعد آن‌هم نه به طور کامل، دریافت نمایند!

مجلسیان نیز که بخشی از مخاطبان این سکوت بودند، به جای آن که به ریشه‌ی چنین اعتراض‌هایی پرداخته و در صدد ریشه‌کنی عوامل اصلی خشم فروخورده‌ی معلمان باشند؛ تلاش نمودند تأخیر در «اجرای لایحه بی بنیاد رتبه بندی معلمان» را دلیل اعتراض معلمان جلوه دهند. معدودی از نمایندگان نیز با نوعی سیاسی کاری رقت انگیز در صدد برآمدند از تجمع معلمان در محوطه‌ی خانه‌ی ملت به نفع جناح سیاسی خود بهره برداری کرده واعلام نمودند «معلمان از دست دولت به مجلس پناه آورده‌اند»! اگرچه معلمان از سال‌های گذشته تاکنون از عملکرد و نوع نگرش دولتیان به مسئله‌ی آموزش در کشور ناراضی بوده‌اند؛ اما این موضوع هرگز به معنای رضایت خاطر آنان از مجلس‌های گذشته و کنونی نیست. خواه در حوزه‌ی تصویب قوانین و بودجه‌ی مناسب برای بهبود شرایط آموزش و خواه در مورد ایفای نقش نظارتی مجلس برای اجرای صحیح قوانین مصوب؛ به ویژه در آشفته بازاری که دولت‌های نهم و خاصه دهم در آموزش و پرورش به پا کرده بودند. اساساً یک دلیل نارضایتی فرهنگیان از وزیر کنونی ادامه‌ی برخی سیاست‌ها و طرح‌هایی است که در دولت پیشین بدون نظارت کارشناسانه و به صورت شتابزده به اجرا درآمد.

فرهنگیان از دولت و رئیس جمهور منتخب خود و وزیر برگزیده اش آزده خاطرند و به حق بر این باورند که در هنگام نوشتن بودجه به دغدغه‌های آنها توجه نشده است. این بی توجهی بر خلاف شعارهای رئیس جمهور روحانی و سابقه معلمی وزیر آموزش و پرورش تلقی شده است. افزون بر این‌ها رئیس جمهور نخستین در خواست فرهنگیان مبنی بر دیدار با ایشان را بی‌پاسخ گذاشت، وزارت کشور نیز درخواست مجوز گردهمایی معلمان را به سکوت برگزار کرد و وزارت آموزش و پرورش هم به درخواست در اختیار گذاشتن مکانی مخصوص برای برگزاری همایش پاسخ منفی داد.

## کانون صنفی معلمان ایران از وزارت آموزش و پرورش و دولت می خواهد که :

- به درستی به بررسی ریشه ای اعتراض های فرهنگیان پرداخته و گامی بلند و موثر به سوی برطرف نمودن بزرگ ترین دغدغه‌ی فرهنگیان یعنی رفع تعییض تاریخی بر معلم و آموزش و پرورش بردارند. کانون صنفی معلمان ایران عقیده دارد که آموزش نیز مانند بهداشت و مسئله هسته ای و ساختار دفاعی کشور، باید از اولویت های نخست حاکمیت باشد و حتی بنا بر دلایل گوناگون نسبت به آنها برتری دارد. بنا براین انتظار می رود که بدون بهانه تراشی و فرافکنی به بهسازی ساختار آموزش و تقویت مادی و معنوی مهمترین پایه آموزش یعنی معلم بپردازند. بی گمان هر تلاش و اصلاحی بدون در نظر گرفتن معلم و جایگاه او در آموزش محکوم به شکست است. از این رو به مسئولین پیشنهاد کرده اند که ، تغییرات ملموسی در احکام کاری سال ۹۴ اعمال شود و تشکل صنفی و مدنی معلمان در تمامی شهرها با کارشکنی و ممانعت مسئولین مواجه نگردد. ب - با توجه به وعده های مسئولان در روزهای پس از اعتراض سکوت، فرهنگیان انتظار دارند که تغییراتی ملموس در حکم های سال ۹۴ دیده شده و شاهد گام هایی عملی و تأثیرگذار از سوی نمایندگان و مسئولان باشند.

- با توجه به کارکرد نوین نهادهای مدنی که همانا نقش حلقه‌ی واسطه میان گروه های مخاطب و حاکمیت است، کانون به عنوان مستقل ترین نهاد معلمی از مسئولان انتظار دارد که شرایط گسترش آزادانه‌ی فعالیت ها و عضو گیری در سراسر کشور را فراهم نموده و ترتیبی اتخاذ نمایند که نمایندگان کانون بی واسطه با مسئولان استانی و شهرستانی آموزش و پرورش دیدارهای زمان بندی شده و همیشگی داشته و دغدغه های صنفی - آموزشی خویش را دنبال نمایند.

- بی گمان فرهنگیان حق خویش می دانند که در صورت ادامه روند بی توجّهی به آنها، صدای اعتراض خویش را در ۱۲ اردیبهشت یعنی روز ملی بزرگداشت مقام معلم رساتر و بلند تر به گوش مسئولان و جامعه برسانند و در پی خواسته های به حق خویش باشند. کانون صنفی معلمان ایران در این مدت حداکثر توان خویش را برای احقاق حق همکاران بکار خواهد برد و تلاش می نماید برای دستیابی به این مهم دیدارهایی با مسئولان آموزش و پرورش، رئیس جمهور و معاونانش، مسئولان سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان مجلس داشته و گزارش آن را به همکاران تقدیم نماید.

در انتها اطلاعیه آمده تجمع ۱۰ اسفند معلمان و ضرورت حرکت کانون های صنفی چند گام به جلو، در صورت عدم توجه مسئولین به مطالبات معلمان آنها در ۱۲ اردیبهشت که مصادف با روز معلم است ، معلمان صدای خود را رساتر خواهند کرد» در بیانیه تجمع ۱۰ اسفند معلمان و ضرورت حرکت کانون های صنفی چند گام به جلو ، کانون صنفی معلمان طی اطلاعیه ای سال نو را به فرهنگیان تبریک گفته و اطلاع داده که در ۹۴/۱/۲۷ یک تجمع سکوت برای کسب مطالبات خود برگزار خواهد کرد :

با درود و عرض تبریک سال نو خدمت تمامی همکاران بزرگوار

حال با توجه به احکام صادره و شانتاژ خبری رسانه ملی و تنویر افکار عمومی در مورد فرهنگیان محترم و همچنین عدم توجه دولت و مسئولین به اوضاع وخیم مدارس، معیشت فرهنگیانی که کارد به استخوانشان رسیده است و آینده فرزندان این مرز و بوم و در راستای احراق حقوق فرهنگیان زحمتکش باشکوه باتکیه بر اصل ۲۷ قانون اساسی در مورخه پنج شنبه ۹۴/۱/۲۷ از ساعت ۹:۳۰ لغاًیت ۱۲ "تجمع سکوت" طبق شرایط ذیل برگزار میگردد.

- تجمع همکاران در مراکز استانها مقابل اداره کل و در شهرستانها مقابل اداره آموزش پرورش آن شهرستان می باشد.

- تجمع صرفاً صنفی بوده و فرهنگیان فهیم اجازه هیچ حرکت سیاسی و موج سواری به سیاسیون را نمی دهند.

- پلاکاردهایی به رنگ سیاه تهیه کرده و شعارهای در خور شان فرهنگیان بر روی آن نوشته می شود.

گردهمایی در این روز هم در بیش از ۶۰ شهر را در برگرفت و نشان از توان و عزم معلمان برای ارتقاء وضعیت زندگی خود به سمت یک زندگی با کرامت انسانی و حقوق مکفی دارد.

لازم به توضیح است چون کانون صنفی معلمان براساس بیانیه ۲۲ اسفند به دولت و مسئولین تا اردیبهشت و هفته معلم فرصت داده و نمیتواند خلف وعده نماید لذا این تجمع کاملاً خود جوش بوده و فقط در راستای اهداف صنفی فرهنگیان میباشد.

## بن بست ها و تنگناهای نظام آموزش و پرورش

در فاصله سال های ۲۱۰ تا ۲۰۱۲ در حدود ۱۶ درصد از هزینه های عمومی دولت مربوط به آموزش بوده است. بنا بر گزارش مرکز پژوهش های مجلس، آموزش و پرورش بیش از ۹ درصد بودجه عمومی دولت را در بودجه پیشنهادی سال ۹۴ به خود اختصاص می دهد.

مقام های آموزش و پرورش می گویند فقط در فاصله سال های ۸۸ تا ۹۰ در حدود صد هزار نفر به معلمان کشور افزوده شده است و در حال حاضر آموزش و پرورش با نزدیک به ۱۲۰ هزار معلم مازاد روبه رost و بنا بر برنامه تا چند سال آینده باید ۲۵۰ هزار معلم را از کار برکنار کند.

کارشناسان آموزش و پرورش در ایران می گویند مشکلات معیشتی معلمان فقط بخشی از مشکلات فراگیری است که آموزش و پرورش ایران با آن روبه رost . به عقیده این ناظران حتی اندیشه خصوصی سازی نیز به خودی خود و بدون تغییر اساسی در سیاست ها و ساختار قابل اجرا نیست. آنان می گویند کاهش هزینه آموزش و پرورش و افزودن بر کیفیت بدون حذف بسیاری از درس ها و فعالیت ها که نه بر اساس نیازهای اولیه آموزشی بلکه به دلیل اهداف سیاسی و عقیدتی بر آموزش و پرورش افزوده شده است امکان پذیر نیست.

با وجود این منتقدان می گویند باید از برخورد های عوام پسندانه و دادن وعده های نشدنی پرهیز کرد و توجه داشت که هیچ راه حل فوری و آسانی برای برداشتن بن بست ها در نظام آموزشی ایران وجود ندارد

## سازمان یابی و حرکت معلمان

بر کسی پوشیده نیست که ژرفابخشی به یک جنبش و کارا کردن آن به شدت نیازمند نهادسازی و گسترش طولی و عرضی و عمقی می باشد. نخستین نیاز برای نهادهایی توانمند و کارا، همراه سازی افراد با جنبش بوده و بکار گیری آنها در سطوح گوناگون آن است. علت اساسی بی حقوقی فعلی را می بایست فقدان تشکل و سازمان بین معلمان و همچنین دیگر اقشار اجتماعی دانست تا وقتی که ما فاقد تشکل و سازمان مستقل و متعلق به خود باشیم از نظر مادی ، سطح معیشت و حقوق و همچنین از نظر معنوی و فقدان کرامت انسانی و بعنوان یک معلم محروم خواهیم بود . بدون تشکل بصورت یک اتمیزه و منفرد بوده قدرت پیشبرد منافع و اهداف خود را نخواهیم داشت و تنها در عرصه تشکیلات است

که می توانیم مطالبات خود را جامه عمل بپوشانیم . تنها تشکل ها هستند که می توانند عامل و حامی نقش و حقوق اجتماعی باشند.

نه بند است و نه زنجیر همه بسته چراییم ؟

چه بند است و چه زنجیر که بر ماست خدایا ؟

نظر به اینکه تمامی ما معلمین منافع مشترک و همچنین کارفرمای مشترک داریم می توانیم با ایجاد تشکیلات ، حامی همبستگی بین خود از منافع مشروع جمعی و فردی خود دفاع کنیم . امروزه در سراسر دنیا و تمامی کشورها بجز چند کشور خاص ، سازمان ها و تشکل های کارگری و اجتماعی آزاد بوده و بطور منظم و منسجم از منافع اعضاء دفاع می کند در قانون اساسی کشور نیز ایجاد تشکل های مستقل صحه گذاری شده و دولت جمهوری اسلامی نیز مقاله نامه های سازمان ها بین المللی را پذیرفته و متعهد شده است و لذا این حق طبیعی ماست که اقدام به ایجاد تشکل های مستقل نماییم .

در سازماندهی تصمیمات می بایست از پایین به بالا باشد و تلاش بر بحث و اقناع در بین اعضای مجموعه با رعایت اصول دمکراتی صورت پذیرد . در مورد یک تصمیم می بایست تمامی جوانب آن سنجیده شده و تمامی حالات ممکن در نظر گرفته شود . ما می توانیم از دستاوردهای دانش بشری امروز در مورد نحوه سازماندهی ، تصمیم گیری ، مدیریت تضاد و غیرو در درون تشکل های خود استفاده کنیم . تصمیمات بطریقی اخذ شوند که امکان شکست را به حداقل برسانند و بتوانیم از قبل نسبت به هر گونه نتایج و تحولی آگاه شویم . رسالت رهبری یک جنبش تنها ارتقای آن جنبش است و هیچ گونه امتیاز خاصی از جمله تصمیمات بدون مشورت و یکطرفه و دخل و تصرف در اهداف آن و امتیاز دیگری نمی تواند داشته باشد . تنها در سایه رشد جنبش های اجتماعی است که می توانیم به منافع فردی مناسب و درخور شأن انسانی خود دست یابیم .

## تدوین یک برنامه آموزشی در تشکل ها

تدوین یک برنامه آموزشی در بین اعضای یک تشکل مهمترین امری است که می تواند چفت و بست تشکل و ملاط سیمان همبستگی اعضای آنرا فراهم نماید . لازمست اهداف و روش های تحقق این آموزش ها را تدوین نمود . منابع آموزشی و سطوح آنرا می بایست تدوین نمود

آموزش ها می باید: آشنایی با قوانین اساسی ؛ کار و حقوق مدنی و حقوق اجتماعی افراد ، روش های سازماندهی ، روش های تصمیم گیری ، حل تضاد ها و غیرو را در بر داشته باشد . منابع و مواد آموزشی را معرفی کرد

آموزش های روش های تحقیق - روش های نقد - روش ها کار گروهی - مطالعه اقتصاد سیاسی - می بایست در برنامه تشکل ها قرار گیرد .

همچنین روش خلق دانش ، به اشتراک گذاشتن دانش در بین اعضاء و همچنین نگهداری دانش را در بین تشکل مدون و تعریف نمود

استفاده معلمان از شبکه های مجازی و ابزارهای ارتباطی نوین نظیر وایبر، تلگرام وواتس‌اپ برای ایجاد ارتباطهای مجازی، منجر به هماهنگی های گسترده کشوری میان معلمان شد.نتیجه چنین هماهنگی های گسترده، شکل گیری دو تحصن نسبتاً موفق آمیز در بهمن وسفند ۹۳ بود.تحصن هایی که بدون متولی مشخص و صرفاً براساس ارتباطات مجازی شکل گرفت.این تحصن های بدون متولی در تاریخ اعتراضات مدنی معلمان در طول دو دهه اخیر بی سابقه بود.چرا که پیش از ان و به خصوص درسالهای دهه هشتاد همواره اعتراضات و تحصن های درنتیجه فراغان تشكل های صنفی و از جمله کانون صنفی معلمان شکل می گرفت.پس از آن بود که کانون صنفی معلمان به عنوان یکی از تشكل های فراغیر درخواست برگزاری تجمع برای دهم اسفند را روانه وزارت کشور کرد.تجمع دهم اسفند با وجود مخالفت مسئولان دولتی و وزارت اموزش و پرورش به صورت فراغیر در سراسر کشور انجام شد و به نقطه عطفی در اعتراضات مدنی معلمان درسالهای اخیر تبدیل شد.انچه که بیش از همه در این اعتراضات مشهود بود اتحاد صنفی و گسترده‌گی جغرافیایی ان بود بلوغ مدنی، انسجام جمعی وسازماندهی خودجوش با بهره گیری از شبکه های مجازی از ویژگی های موثر این تحرک جمعی بود.گسترده‌گی این اعتراضات در سراسر کشور به گونه ای بود که به حق می توان، جنبش معلمان را، پیشتر اعترافات اقتصادی - مطالباتی و مدنی در جامعه کنونی ایران تلقی کرد

حرکت اعتراضی معلمان در دهم اسفند ۹۳ تأثیر عمیق و گسترده ای در تمام سطوح اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی برای طبقه کارگر در ایران بجا گذارد . دولت و طبقه حاکم که در مراکز قدرت متعدد جا گرفته اند نیرویی را بصورت بالقوه مشاهده کردند و متوجه شدند در صورتی که بخواهند به تهاجم خود در سطوح اقتصادی - مطالباتی و فرهنگی به طبقه تحت ستم ادامه دهند، ممکن است منجر به حرکت سراسری این نیرو شود ، آنگاه قادر به کنترل اوضاع نخواهند بود و لذا بدون آنکه اعلام کنند عقب نشینی های محسوسی را در پیش گرفتند . همچنین در حوزه سیاسی و بخصوص در پیشبرد سیاست هسته ای ؛ حاکمیت متوجه شد که با تداوم این سیاست ها و افزایش فشار اقتصادی ، با وضعیت غیر قابل کنترلی مواجه خواهد شود، و نباید بطور غیر اقتصادی بار و هزینه های آنرا بدous مردم بیندازد. واقعیت آنست که طبقه کارگر و معلمان در پیشبرد حوزه اقتدار حاکمیت در کشورهای منطقه و در دیگر نقاط منافعی ندارند. لذا اقتصادی بودن و شرط حفظ منافع ملی و افزایش رفاه اقتصادی و تأمین و بهبود سطح زندگی و معیشت و همچنین رشد درجه آزادی های اجتماعی و تشكل های مستقل ، طبقه کارگر و مردم زحمتکش از شروطی است که پیشبرد هر پروژه ای می بایست در خود داشته باشد .

حرکت معلمان طی سال های اخیر در زمینه سازماندهی نیز دستاوردهای بسیاری داشت که بخش های دیگر جنبش های اجتماعی نیز می توانند از آن استفاده کنند . سازمان یابی یک قشر اجتماعی از درک مطالبات مشترک شروع شده و در ارتباط کاری بین قشر این مطالبات می تواند پخته تر شده و به مطالبات عموم قشر تبدیل شود . استفاده از وسائل ارتباط جمعی نوین از فیس بوک تا وایبر و واتس آپ به ارتباط بین بخش های مختلف این جنبش یاری می رساند .

رهبری جریان جزئی از بدن جنبش بوده و تنها مطالبات را کانالیزه و دسته بندی نموده است . حرکت اعتراضی نیز تنها با اهداف ارتقاء توان جنبش و کسب دستاوردها صورت گرفت . رهبری تشكل ، از اتخاذ اقداماتی که با متن مطالبات اقتصادی - اجتماعی ارتباط ندارد و همچنین از اقدامات اعتراضی که خارج از ظرفیت و توان بدن جنبش باشد، خودداری نموده است . بدین منظور که رهبری تشكل تنها هدفش افزایش ارتقاء توان جنبش مطالباتی بوده است .

بعارت بهتر :

## جنبش کمک کرد یعنی به عمل تراز بالاتری تبدیل شد

این دستاوردها می‌تواند در بین پرستاران ، کارگران کارخانجات و خدمات نیز مورد استفاده قرار گیرد. بخش‌هایی از فعالیت کارگری درگیر این بحث ذهنی هستند که سندیکا یا شورا و یا ... بهتر می‌تواند به سازماندهی منجر شود . حرکت معلمان نشان داد که اساساً به این بحث‌های ذهنی و بی‌ثمر نیاز نیست که تشکل چه نام داشته باشد و یا از کدام سازماندهی الگو برداری کند، بلکه پیوند با جنبش اجتماعی و درک مطالبات مشترک ، عمومی کردن این مطالبات، گسترش ارتباطات و همبستگی بین اعضای جنبش ، خود به نوعی تشکل و سازماندهی منجر می‌شود که می‌تواند به رشد آن جنبش اجتماعی کمک رساند .

همچنین جنبش معلمان نشان داد که جنبش می‌باشد از همه جریانات و جناح‌های سیاسی حاکمیت مجزا باشد . پیشوایان و اثرگذاران جنبش نمی‌باشد با ذهنیت از پیش آماده شده و به قصد تثبیت دیدگاه و مرام خاصی عمل کنند . نقد و درک عمیق وضعیت موجود و درک توان جنبش و مصالح آن می‌تواند به پیشبرد جنبش کمک کند . عناصر جنبش ممکنست دارای نظرات خاص فکری و سیاسی باشند و حتی نسبت به نظرات سیاسی پیوند داشته باشند اما وقتی که در درون جنبش اجتماعی هستند ، ایده خود را می‌باشد از ذات و محتوا آن جنبش اخذ کرده و در خدمت همان جنبش - و نه تعلقات فکری خود - خود قرار بگیرند .

## ضرورت‌های پیشبرد جنبش معلمان

همانطور که مطرح گردید ، سیاست‌های اقتصادی از جمله انجماد سطح دستمزدها و افزایش ناچیز آن نسبت به ضرورت تأمین سطح زندگی رفاه و حتی خط فقر که اینک از سه میلیون تومان افزون شده است ، از یکطرف با موضوع فقدان مشارکت «جامعه» و «معلمان و کارکنان» بعنوان دو شریک اجتماعی ، در تدوین رسالت و اهداف نظام آموزشی ، با سیاست النصر بالرعب و سرکوب مطالبات همه و همه دریک نظام وساختار همگن در کل جامعه بر علیه کل زحمتکشان ، طبقه کارگر ، معلمان و فرهنگیان و پرستاران بکار گرفته می‌شود. امتیازات ناچیز و کم ارزشی در بخش سطح حقوقی و دستمزد ممکن است معلمان را در مدتی راضی کند ، اما در ازدهای تورم موجود ، این امتیازات دود شده و بهوا می‌روند . ولذا حرکت ما همانطور که معطوف به ارتقای سطح زندگی معلمان در حد کرامت انسانی و زندگی در حد رفاه است ، نمی‌تواند نسبت به ایجاد و گسترش مشارکت و دموکراسی در آموزش و پرورش ، در تدوین اهداف ، رسالت و مضمون آموزشی و گسترش سطح آزادی‌ها بی تفاوت باشد و همه یک وجه یک قضیه را تشکیل می‌دهد : گذار انسان از سطح نیاز‌های اولیه و غریزی به تعالی و خود شکوفایی انسانی معلمین با افزایش سطح مناسب حقوق خود در واقع به ارتقای دموکراسی و آزادی‌های فردی و اجتماعی نیز کمک می‌کنند . بعبارت دیگر گسترش دموکراسی در بین جامعه فرهنگی و دیگر بخش‌های اجتماعی بعنوان استراتژی و تاکتیک و گسترش دموکراسی در عرصه اقتصادی و نفی انحصار و رانت در عرصه اقتصادی در جامعه با امکانات رشد و توسعه برابر در خدمت تمامی عناصر طبقه کارگر و دیگر عناصر زحمتکش همه حلقه‌های یک زنجیر هستند .

هر درجه رشد در این آزادی ها و ایجاد مشارکت اجتماعی ، خود به افزایش حقوق و دستمزد معلمان می انجامد اگر فرض کنیم که معلمان و فرهنگیان بعنوان متولی آموزش و هم بعنوان اینکه بخشی از طبقه کارگر هستند ، رسالت ایجاد تحول و ساختارها و نظام تصمیم گیری و همبستگی اجتماعی را ندارند باید پرسید که پس این رسالت بعده کدام اقشار است ؟ آیا تجار ، که از همان دوران قاجار به تجارت بین المللی پیوند خوردن قادر به انجام چنین امری خواهد بود و یا بخش هایی از سرمایه داران که بهمراه مقامات دولتی از رانت های بی پایان بهره می برند به چنین امری اقدام خواهند نمود؟ روحانیون سنتی حاکم که در چارچوب فقه کهن سیر می کنند، چنین رسالتی دارند ؟ . واضح است که روحانیون آگاه و متعهد در همه دوران نقش خود را ایفا کرده اند و مرجع آنها روح و رسالت پیامبران و کتب آسمانی است به عنوان معلم در راه کسب آزادی ها ، گسترش دموکراسی و مشارکت تلاش کرده اند . همانطور که بیان شد معلمین با حمل پرچم تحول از دوران میرزا حسن رشدیه ، سعادت ، دواچی ، ملک المتكلمين و صدھا شاعر و نویسنده مردمی ، رسالت تحول را انجام داده اند . وقتی فرخی یزدی که زمانی سروده بود: «آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی / دست خود ز جان شستم از برای آزادی» دهانش دوخته شد و درنهایت در ۲۵ مهرماه ۱۳۱۸ با تزریق آمپول هوا توسط پزشك احمدی در زندان رضا شاه کشته شد امیرمختر کریمپور شیرازی شاعر، روزنامه نگار و فعال سیاسی هوادار ملی شدن صنعت نفت ایران بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و پس از مدت‌ها شکنجه توسط اشرف به آتش کشیده و در ۲۴ اسفند ۱۳۳۲ در زندان دژبان مرکز ارتش جان باخت

صمد بهرنگی در رود ارس غرق شد، تا اعدام محمد حنیف نژاد معلم بزرگ با آموزه های تحول ساز و تکرار ناپذیرش در میدان تیر چینگر و اعدام معلم مبارز بهروز دهقانی و پویان در تپه های اوین و فرزاد کمانگر که در نهایت نامردی به جرمی که صادر کنندگان حکم می دانستند به دروغ و ریا حکم صادر می کنند بر دار رفت ، اما پرچم تحول از دست پیشگامان آن معلمان و طبقه کارگر از دست نیفتاد ، هر چند با فراز و نشیب های زیادی همراه بوده است . اما تا انسان هست و تا بی عدالتی هست، مبارزات تداوم خواهد یافت.

تدوین پیش نیازهای تحول در ایران و طرح آموزش‌های گستره در سطح جامعه ایران از نیازهای عصر و دوران کنونی است . گذر از مطلقيت و صدور احکام از بالا به پایین و مشارکت جمعی و گسترش رویکرد شورایی در بین آحاد طبقه کارگر در تمامی گستره آن از وظایف پایه ای ما معلمان محسوب می شود . تبدیل اهداف و آرمان تاریخی مردم ایران به برنامه های عملیاتی در عرصه اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی از وظایفی است که می توانند توسط معلمان انجام شود طبقه کارگر ایران قادر پایه های فکری ؛ دانش و فرهنگی لازم است و لذا نیاز است که این پایه ها ساخته شوند و شکل بگیرند

نبردی که از شروع آموزش نوین با نظام کهن مكتب خانه ها و حوزه ها در ایران شروع شد هنوز تعیین تکلیف نشده و تداوم دارد. بخش روحانیت کهن و سنتی که بر مجلس خبرگان و شورای نگهبان و بخش های زیادی از مصادر قدرت تکیه کرده است تمام تلاش خود را برای جلوگیری از رشد اندیشه و فرهنگ نو و آموزش نوین بکار گرفته و به خود وعده داده که ظرف سه سال که طی آن کودکان و نویاگان را در ایستگاههای صبح گاهی به بیان جملاتی مذهبی که مفهوم آنرا هم نمی دانند مجبور می کنند ، همه چیز بر وفق مراد است و از مدارس فعلی هم طلبه

فقه ساخته می شود. اما هزاران هزار دانش آموختگان همین مدارس تحت انقیاد معلم تربیتی و روحانیون حوزوی ، به شخصیت هایی تبدیل می شوند که خلاف انتظار و برنامه ریزی انجام شده است . تنها معدودی که فرصت طلبانه برای کسب نانی راحت تر و چرب تر راه مقلدین بی چون و چرا را پیش می گیرند ما بقی در دنیای نوین و متحول رشد می کنند . هنوز زندان ها که گسترش هم یافته اند ، پر است از فارغ التحصیلانی که از همین مدارس تحت کنترل روحانیون سنتی با کسوت روحانیت و یا لباس عرفی بیرون آمده اند . و ندای آزادی و برابری سر می دهند . کهربیزک و اوین همین جوانان پرورش یافته نظام تحت کنترلشان را به سلاخی می کشد، اما این صفت تمامی ندارد و در اتحاد با کارگران و دیگر زحمتکشان می خواهند بدون حاکمیت نظام سرمایه و سود محور طبقاتی که انسان را به بند می کشد می خواهند زندگی آزاد و انسانی و با حقوق برابر و برابری در رشد را تجربه کنند و این باعث می شود که حاکمیت سنتی نسبت به نحوه آموزش خود شک کرده، مرتب بازنگری و ملاط و غلظت ایدئولوژیک آنرا بیشتر کند اما باز مشاهده می کند که ناکام تر از قبل عمل کرده است . این یک دلیل عمدۀ دارد و حاکم سنتی متوجه نیست که :

« عصر کهن و تبعیض های طبقاتی و اجتماعی بسر آمده ، هر چند با سر نیزه مدتی آنرا سرپا نگهدارند »

غلامعلی حسینی

معلم بازنشسته ریاضی

۹۴ فروردین ماه

ضمیمه ۱: بیانیه پایانی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور شهریور ۱۳۹۳ تهران

کالایی شدن و طبقاتی شدن آموزش و پرورش، خلاف نصّ صریح قانون اساسی است.

رویکرد حراستی و امنیتی که از هشت سال پیش شدت گرفته و هزینه‌های فراوانی به اقشار مختلف مردم به‌ویژه فرهنگیان تحمیل کرده است، کمابیش در آموزش و پرورش استمرار دارد

فرهنگیان انتظار دارند با آزادی معلمان زندانی از جمله رسول بداقی و محمود باقری، لغو حکم زندان مختار اسدی، بازگشت به کار معلمان آزاد شده از زندان و لغو احکام ظالمانه هیأت‌های تخلفات اداری که در دولت قبل علیه فعالان صنفی صادر گردیده است، فرنگیان انتظار دارند با آزادی معلمان زندانی از جمله رسول بداقی و محمود باقری، لغو حکم زندان مختار اسدی، بازگشت به کار معلمان آزاد شده از زندان و لغو احکام ظالمانه هیأت‌های تخلفات اداری که در دولت قبل علیه فعالان صنفی صادر گردیده است،

محمود بهشتی لنگرودی: اولین دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران، سخنگو و بازرس فعلی از ایدئولوگهای کانون که هزینه‌های بسیاری در پیگیری مطالبات معلمان داشته است. او ده ها هفته را در سلول انفرادی بند ۲۰۹ اوین گذراند و اخیراً توسط قاضی صلواتی به پنج سال حبس محکوم شده است که پرونده ایشان برای اعمال ماده ۱۸ فرستاده شده است.

علی اصغر ذاتی: سخنگوی پیشین کانون صنفی معلمان ایران که در سال ۸۳ به عنوان اولین زندانی کانون به اوین رفت و چهل روز را در انفرادی گذراند و سپس به دو سال حبس تعليقی تحت نظر محکوم شد. او هم اکنون مسئول تشکیلات و برنامه‌ریزی کانون است.

علی اکبر باغانی: دبیر کل پیشین و نایب رئیس فعلی کانون صنفی معلمان ایران که ده ها هفته در انفرادی بند ۲۰۹ اوین بوده است. اخیراً توسط قاضی پیر عباسی به یکسال حبس در قزل حصار و ده سال تبعید به زابل محکوم شده است که پرونده ایشان، برای اعمال ماده ۱۸ فرستاده شده است.

محمد تقی فلاحتی: نایب رئیس پیشین کانون صنفی معلمان ایران و عضو هیات رئیسه فعلی و از ایدئولوگهای کانون که عضو کمیته تدوین بیانیه است.

محمد خاکساری: از موسسین کانون صنفی معلمان ایران، بازرس کانون و بازرس شورای هماهنگی کانون های صنفی معلمان کشور و یکی از نمایندگان ایران در سازمان جهانی معلمان که مدیر مسئول و سر دبیر هفته نامه توقيف شده قلم معلم بوده است.

ما معلمان امروز در مقابل خانه ملت گردآمده ایم تا قوی ترین هشدارها را پیرامون مسائل حادی که آموزش و پرورش کشور را زمین گیر نموده و نفس های آن را به شماره انداخته است، اعلام نماییم

ما خواهان محو تمرکزگرایی شدید حاکم بر آموزش و پرورش، محوریت بخشیدن به بخش آموزش و دخالت دادن موثر و سازمان یافته‌ی بدنی آموزشی کشور به ویژه معلمان در تصمیم گیری‌ها و برنامه ریزی‌ها هستیم.

۲. ما معتقدیم به رغم شرایط دشوار اقتصادی کنونی در کشور، با جابجایی در برخی ردیف‌های بودجه، با حذف یا کاهش ردیف‌های بودجه‌ای که ظاهراً صرف امور فرهنگی در سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌هایی می‌شود که مسئولیت مستقیم در امور آموزش و فرهنگی ندارند؛ و افزودن آن به بودجه آموزش و پرورش، می‌توان بودجه آموزش و پرورش را در یک بازه‌ی زمانی دو ساله افزایش صد درصدی داد و بسیاری از مشکلات و کمبودهای آن از جمله کسری بودجه مزمن را از بین برد.

۳. با تأکید بر این باور قانونی که بهداشت و آموزش با کیفیت جزو ابتدایی ترین حقوق شهروندی است؛ خواهان رویکردی متفاوت با گذشته نسبت به ردیف‌های بودجه از جانب نمایندگان مجلس هستیم. تا همانند بخش سلامت و بهداشت که برای سال آینده بودجه‌ی آن به درستی افزایش ۷۰ درصدی داشته است، بودجه آموزش نیز تغییرات اساسی نماید. افزایش ۲۲ درصدی بودجه آموزش و پرورش در لایحه بودجه سال ۹۴ حتی کسری بودجه‌ی پنج هزار میلیاردی سال جاری این وزارت خانه را برطرف نمی‌کند. در صورت تصویب این میزان افزایش، سال آینده اوضاع مالی این وزارتخانه بدتر از سال جاری خواهد بود و معلمان با حقوق پایین تر از خط فقر باز هم برای حق التدریس اندک خود باید ماه‌ها منتظر بمانند تا این دستمزد ناچیز را به صورت قطره چکانی آن هم مطابق سلیقه وزارتخانه و ادارات آموزش و پرورش دریافت نمایند.

۴. ما خواهان افزایش دست کم ۳۰ درصدی حقوق و فوق العاده شغل معلمان برای هرسال طی ۴ سال آینده می‌باشیم تا بخشی از تبعیضی که میان آن‌ها باسایر کارکنان دولت وجود دارد برطرف گردد. در حالی که بار اصلی فعالیت آموزشی بر دوش معلمان و سایر کارکنان مدارس است، امتیاز فوق العاده شغل یک معلم با مدرک کارشناسی ارشد ۸۰۰ می‌باشد در حالی که همین امتیاز برای کارمندان دولت با مدرک کارشناسی ۱۵۰۰ و با مدرک کارشناسی ارشد ۲۰۰۰ است. ما این تبعیض آشکار را محکوم نموده و خواهان رفع سریع آن به نفع معلمان یعنی گردانندگان اصلی آموزش و پرورش هستیم.

۵. در حالی که در احکام سایر کارکنان دولت وجود ردیف‌هایی مانند حق ایاب و ذهاب، حق مسکن، هزینه‌ی فیش غذا و وجود ردیفی به نام «سایر» که خود داستانی جداگانه دارد، سال هاست امری بدیهی و به رسمیت شناخته شده محسوب می‌شود؛ این ردیف‌ها در فیش حقوق معلمان همچنان مفقودند و یا چنان ناچیز که بیشتر به تمسخر و تحقیر آنان شبیه است. اضافه شدن ردیف‌هایی مانند حق مسکن، ایاب و ذهاب و ... در حکم‌های حقوقی معلمان امری

ضروری و حقی طبیعی است و باید با رقم های واقع بینانه به آنان پرداخت شود. بر این موارد بیفزاییم ناکارآمدی شدید انواع بیمه‌ی معلمان به ویژه بیمه تکمیلی را که جز در سال اول هرگز رضایت خاطر و آرامش آنان را فراهم ننموده است.

۶. ما خواهان استانداردسازی کلاس‌های درس حداقل از نظر تعداد دانش آموزان هستیم (حداکثر ۲۵ نفر در هر کلاس). در حالی که برخی مسئولان وزارت آموزش و پرورش با اعلام میانگین‌های آماری نادرست از وجود نیروها مزاد سخن می‌گویند، دست کم در تهران و در تمامی مقاطع شاهد کلاس‌های ۳۰ نفر به بالا تا بیش از ۴۰ نفر هستیم. در چنین شرایطی گذشته از کاهش شدید کیفیت آموزش در چنین کلاس‌هایی، شاهد تنش‌های فراوانی میان معلمان و دانش آموزان می‌باشیم که جلوه‌های حادتر و تأسف‌بارتر آن را در صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ها شاهد بوده ایم. وجود نگاهی صرفاً هزینه‌ای به آموزش و پرورش چنین فجایعی را به دنبال داشته است.

۷. رسول بداقی همکار زندانی ما بیش از ۵ سال است که بدون حتی یک روز مخصوصی در زندان به سر می‌برد. همینطور سید محمود باقری. ما خواهان آزادی بی قید و شرط این عزیزان و لغو کلیه‌ی احکام صادره توسط هیأت‌های تخلفات اداری در ارتباط با همکارانی هستیم که به دلیل فعالیت صنفی حکمی را دریافت نموده اند. همینطور بازگشت به کار کلیه‌ی همکارانی که حکم محکومیت خود را گذرانده اند.

۸. در حالی که بسیاری از معلمان در پایان ۳۰ سال خدمت خود حکم عالی را دریافت می‌نمایند سازمان بازنیستگی این رتبه را از معلمان نپذیرفته و با کسر دو رتبه، آن‌ها را و با کاهش حقوق گاه تا بیش از دویست هزار تومان در هنگام بازنیستگی مواجه می‌نماید. تحمیل چنین شرایط نعادلانه ای به معلمان در آغاز دوران بازنیستگی ستمی است مضاعف که از سال ۸۸ تاکنون ادامه دارد. ما خواهان تأمین اعتبار کافی برای رفع این شرایط نعادلانه و پرداخت مابه التفاوت آن به صورت یک جا به معلمان ذیحق از سال ۸۸ تا کنون هستیم.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

۱۳۹۳ / ۱۲ / ۱۰